

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین
علیهما السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.
لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام
گردیده است.

ابوذر غفاری

نویسنده: عبدالحمید ناصری.

دیباچه

کمال طلبی از نیازهای اساسی هر انسان فرهیخته و خردمندی است. یکی از راه های مهم و اساسی در رسیدن به کمال شناخت الگو و راهنما است؛ زیرا زندگی فراز و فرودهای فراوانی دارد و روزگار آزمایش ها و امتحان های دشواری برای آدمی فراهم می کند. در این مسیر آن کسی به سعادت و بهروزی می رسد که راهنما و الگوی شایسته ای داشته باشد. پس از پیامبران الهی و امامان معصوم علیهم السلام یاران و اصحاب خاص آن بزرگواران بهترین اسوه اند. آنانی که عمری را در رکاب معصومین سپری کرده و بی باکانه از حریم آنان دفاع کرده اند و در این مسیر آزارها، زندانی ها و تبعیدها را به جان خریده اند.

در این میان، یاران و صحابی خاص پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از برجستگی ویژه ای برخوردارند و در میان آنان بزرگانی مانند مقداد، سلمان، عمار یاسر و ابوذر بیش از همه می درخشند. ابوذر یکی از آن یارانی است که به مانند سلمان در شمار اهل بیت پیامبر قرار گرفت و مورد تأیید آن حضرت و امامان معصوم بود. ابوذر از نوادری است که شخصیت وی آن گونه که شایسته اوست بازخوانی نشده و چهره اش حتی در میان خواص مسلمانان پوشیده مانده است. او دلباخته پیامبر و عاشق ولایت علوی بود. او شجاع، با سیاست، صادق، زاهد و پرخاشگر بود. او نسبت به بی عدالتی های زمانه را تحمل نمی کرد و بی باکانه لب به اعتراض می گشود و صاحب

منصبان را به عدالت، زهد و پیروی از سیره نبوی دعوت می کرد تا آنجا که این کار به تبعید شدنش انجامید.

این پژوهش در واقع درآمدی است برای شناخت هرچه بیشتر این صحابی عزیز پیامبر و یار و عاشق ولایت. از پژوهشگر ارجمند جناب آقای عبدالحمید ناصری در نگارش این اثر تشکر و قدردانی می‌کنیم. امید است مورد توجه و استفاده اصحاب رسانه قرار گیرد.

أنه ولی التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

پیش گفتار

ابوذر غفاری یکی از برجسته ترین اصحاب و یاران پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. ابوذر، شخصیتی است که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام بارها او را ستودند و همانند دیگر صحابی بزرگ پیامبر، سلمان فارسی مدال «منا اهل البيت» گرفت. این شخصیت سترگ و عظیم در تاریخ اسلام آوازه ای بلند دارد و کمتر مسلمانی است که نامش را نشنیده باشد. با این حال، باید سوگمندان پذیرفت که چهره این مرد خدا و صحابی راستین پیامبر و مخاطب آشنای بعثت آن گونه که شایسته عظمتش است، شناخته نیست. گویی او در شمار افراد و شخصیت هایی است که چهره واقعی شان در نقاب و حجاب آوازه و شهرت پوشیده مانده است.

ابوذر، شخصیتی است عارف، زاهد، شجاع، با سیاست، با تدبیر، صادق و عاشق رسالت و ولایت که کمتر صحابی از یاران پیامبر خدا از چنین ویژگی هایی برخوردار است. با این جنبه های اخلاقی و شخصیتی، نه تنها عوام، بلکه شماری از خواص، ابوذر را به زهد و پرخاشگری می شناسند، به گونه ای که بر دیگر جنبه های اخلاقی وی سایه افکنده است.

او روزها شیر غران بیشه اسلام بود و نیمه های شب، ستاره ای درخشان در آسمان نیایش و ابتهال. بی تردید، زهد و عبادت او ستایش انگیز است، ولی یک سونگری در این زمینه، خطایی است فاحش. نیایش ابوذر، نه تنها بهانه مسئولیت گریزی او نبود که سرمایه و پشتوانه اش بود در انجام تعهدها و

مسئولیت های اجتماعی. آنچه در این پژوهش می خوانید، گذری است فشرده
بر زوایای شخصیت این بزرگ صحابی پیامبر اسلام که می تواند الگویی باشد
برای همه ره پویان سنت و سیر نبوی.

فصل اول: ابوذر کیست؟

اشاره

خاندان

جندب بن جناده معروف به ابوذر غفاری از طایفه غفار است. برای شناخت شخصیت وی، اطلاعاتی هرچند مختصر درباره دودمان، زادگاه و طایفه اش مفید می نماید.

طایفه غفار که از آن به بنی غفار نیز یاد می شود، یکی از طوایف اصیل و اثرگذار عرب قبل از اسلام است که زندگی بادیه نشینی داشتند. در یکی از منابع که اعراب را به دو دسته «عاریه» (اصیل) و «مستعربه» (غیراصیل) تقسیم کرده است، بنی غفار را از دسته اول دانسته و تصریح کرده است که این طایفه از زمان قدیم در منطقه نجد ساکن بودند.⁽¹⁾

سرود «حذاء» که یکی از سرودهای معروف عرب صحرانورد و مخصوص راندن شتر است، به این قبیله نسبت داده شده است. پس از ابداع این سرود به دست قبیله غفار، اقوام دیگر نیز آن را پذیرفتند، به گونه ای که صبغه ملی یافت⁽²⁾ و مشهور شد.

بنی غفار نیز مانند دیگر طوایف عرب، بت پرست بودند، هرچند ابوذر در میان ایشان استثنا بود و پیش از اسلام، در جامعه شرک، از بقایای دین حنیف پاسداری می کرد. بت مخصوص طایفه بنی غفار «منات» نامیده می شد. این بت را در خانه کعبه نگه داری می کردند و از بت های مشهور دوران جاهلیت به شمار می رفت.⁽³⁾

1- مفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج 1، ص 295؛ ج 5، ص 116.

2- مفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج 1، ص 295

3- مفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج 1، ص 295

موقعیت جغرافیایی بنی غفار بر اهمیت تجاری این قبیله افزوده و آن را مورد توجه قریش ساخته بود. این طایفه در مسیر قدیم تجاری مکه و شام ساکن بودند. از این رو، قریش و دیگر بازرگانان مکه و شام تداوم توفیق تجاری خویش را مرهون روابط سالم با آنان و حفظ امنیت این مسیر می دانستند. از سکونت گاه این طایفه با نام «سرزمین بنی غفار» یاد می شد، هرچند در بعضی منابع، از آن با نام «غصفان» یاد شده است.⁽¹⁾

همان گونه که هاشم، امیه، قییم، عدی، وایل و عاص هر یک از سران طوایف مهم قریش به شمار می رفتند. غفار نیز رئیس و جد اعلا ی طایفه بنی غفار در منطقه نجد حجاز بود. ابوذر در خانواده ای غفاری در حدود بیست سال پیش از ظهور اسلام دیده به جهان گشود. پدر او، جناده با پنج واسطه یا بیشتر به غفار می رسید.⁽²⁾ بنا بر مشهور، مادرش، رمله غفاریه است که او نیز در همین دودمان ریشه داشت.⁽³⁾

بنا بر نقل مصادر مشهور تاریخی، ابوذر دو برادر داشت. اولی به نام عمر بن عتبه السلمی از اصحاب رسول خدا ﷺ است که مادر ابوذر او را از شوهر نخست خویش به دنیا آورده بود. برادر دیگرش، انیس بن جنان نیز یکی از شاعران صدر اسلام به شمار می آید.⁽⁴⁾

-
- 1- مفصل فى تاريخ العرب قبل الاسلام، ج 1، ص 458؛ ج 7، ص 351؛ ابن كثير، البدايه و النهايه، ج 3، ص 210؛ معجم قبائل العرب، ج 3، ص 890.
- 2- تهذيب الكمال فى اسماء الرجال، ج 33، ص 294؛ سير اعلام النبلاء، ج 2، ص 46؛ جمهره انساب العرب، ج 1، ص 186.
- 3- تهذيب الكمال فى اسماء الرجال، ج 33، ص 294
- 4- تهذيب الكمال فى اسماء الرجال، ج 33، ص 294

یکتاپرستی در عصر بت پرستی

از شگفتی های زندگی ابوذر غفاری، یگانه پرستی وی در دوران پیش از اسلام است. این نکته هرچند در آغاز، غریب و اغراق آمیز می نماید، ولی صداقت مثال زدنی و تردیدناپذیر وی از سویی و گزارش این موضوع در منابع گوناگون از سوی دیگر، ما را بر آن می دارد تا با درنگ در این باره، گزارش هایی را از مآخذ مستند نقل کنیم. این سعد در طبقات چنین آورده است:

ابوذر به یکی از مسلمانان گفت: «ای فرزند برادر! من سه سال پیش از ملاقات پیامبر خدا نماز می خواندم.» راوی پرسید: «به کدام سو؟»، گفت: «به هر جانب که خداوند مرا جهت می داد و از شامگاه تا پگاه در ورد و نماز بودم. آن گاه همانند تکه پارچه ای به زمین می افتادم تا اینکه خورشید طلوع می کرد...»⁽¹⁾.

ابونعیم اصفهانی نیز این گزارش را آورده است و ابن کثیر و دیگران آن را تأیید کرده اند. معلوم است که ابوذر نه تنها با یکتاپرستی، سنت شکنی و محیط ستیزی تاریخی خود را نشان داد، بلکه از تعقل و ژرف اندیشی استفاده فراوان کرد و در این راه آگاهانه قدم برداشت. بی تردید، آن آیین توحیدی که ابوذر به آن ایمان داشت، بقایای دین حنیف حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ بود. تعداد اندکی در جزیره العرب این آیین را تا ظهور اسلام و بعثت پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حفظ کردند و بر این باور باقی ماندند.

ره سپاری به سوی ام القرى

اشاره کردیم که بنی غفار در منطقه مهم بین مکه و شام سکونت داشتند و مسیر کاروان تجاری قریش و اهل مکه از سرزمین آنان می گذشت. از این رو، مردم این مناطق، بیش از طوایف دیگر عرب از تحولات دو منطقه مهم شام و حجاز و مناطق اطراف آگاه بودند. آنان به کمک تاجران و زائران، از اخبار گوناگون دور و نزدیک

1- ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج 4، ص 220؛ البدایه و النهایه، ج 3، ص 47؛ اسد الغابه، ج 1، ص 301؛ حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء، ج 1، ص 157.

باخبر می شدند.

ابوذر غفاری که از جوانی به ژرف اندیشی، یگانه پرستی و شجاعت زبانزد مردم بود، خبر بعثت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را شنید و برای اطلاع بیشتر درباره دین جدید، انیس، برادرش را ره سپار مکه کرد و گفت: «به سوی مکه ره سپار شو و برایم از شخصی که مدعی پیامبری و دریافت وحی آسمانی است، خبر بیاور و پس از کسب اطلاعات کافی و شنیدن سخنان وی به سویم بازگرد».

انیس راهی مکه شد و به حضور پیامبر شتافت؛ سخنان او را از نزدیک شنید و با اطمینان به وطنش بازگشت و به ابوذر چنین گزارش کرد: «او را چنان یافتم که به اخلاق پسندیده و ارزش های معنوی فرمان می داد و سخنانش چنان برمی انگیخت که شعر از آن بی بهره است».

پیداست که این گزارش مختصر تنها می توانست ابوذر را به درستی خبر مطمئن سازد، ولی برای آگاهی از ویژگی های آیین جدید و پیامبر خاتم، نیازمند گزارش مفصل، بلکه دیدن و شنیدن حقایق از نزدیک بود. او با خبر انیس تنها به درستی اصل خبر پی برد و حس کنجکاوی و حقیقت جویی اش بیشتر تحریک شد و ره سپار مکه گشت. ابوذر به مکه آمد و وارد مسجدالحرام شد. با آنکه پیامبر را نمی شناخت، از کسی درباره او پرسید. شب فرا رسید و مردم به تدریج از اطراف او پراکنده شدند و به خانه های خود رفتند. ابوذر در حیرت و تنهایی فرو رفت. علی عَلَيْهِ السَّلَام نزد او آمد و از وی دعوت کرد تا شام مهمانش باشد. ابوذر به دنبال علی عَلَيْهِ السَّلَام راه افتاد. آن شب بی آنکه ابوذر مقصد

خود را به او بگوید یا از پیامبر سراغ بگیرد، به پایان رسید. ابن سعد در ادامه می افزاید:

... ابوذر بامدادان از خانه علی علیه السلام روانه مسجد شد و چشم انتظار جمال خورشید نبوت نشست تا شب فرا رسید و باز علی علیه السلام او را دید و گفت: «آیا وقت آن فرا نرسیده که آقا منزلش را بیابد؟» و او را به منزلش برد و شب دوم نیز مثل شب اول سپری شد. ابوذر روز سوم را مانند روزهای گذشته در مسجد [الحرام] و به امید دیدار آفتاب رسالت گذراند. شب از راه رسید، علی علیه السلام او را دید و پرسید: «ممکن است بگویند برای چه به اینجا آمده ای؟» ابوذر گفت: «اگر عهد می کنید که برای رسیدن به هدفم مرا یاری و هدایت کنید، مقصودم را به تو باز می گویم.» علی علیه السلام او را اطمینان داد، هدف او را دریافت و تصمیم گرفت تا او را نزد پیامبر ببرد.⁽¹⁾

اسلام آوردن ابوذر

ابوذر آن شب را با شور و امید و دل تنگی و انتظار سپری کرد و بامدادان با حضرت علی علیه السلام به سوی خانه پیامبر شتافت. چون به خانه پیامبر وارد شد، بر آن حضرت این گونه سلام کرد: «السلام علیک یا رسول الله» پیامبر با مهربانی، سلام او را پاسخ گفت و از موطن او پرسید و علت سفرش را جویا شد. آن گاه کلمه توحید را بر زبان او جاری کرد و آیاتی از قرآن را برایش خواند.⁽²⁾

1- طبقات ابن سعد، ج 4، ص 165؛ اعیان الشیعه، ج 4، ص 266.

2- طبقات ابن سعد، ج 4، ص 165.

فصل دوم: ابوذر مسلمان

اشاره

ابوذر از نخستین مسلمانان صدر اسلام شمرده شده است. روایات متعدد، او را چهارمین مسلمان دانسته اند که به دست پیامبر اسلام و با کمک و زمینه سازی حضرت علی عَلِيٍّ مسلمان شد. در یکی از مصادر تاریخی آمده است: «وَقَدْ رَوَى عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ: أَنَا رَابِعُ الْإِسْلَامِ؛ از ابوذر روایت شده است که گفت: من چهارمین مسلمانم».⁽¹⁾

در جای دیگر آمده است:

ابوذر می گوید: من چهارمین مسلمان هستم. پیش از من سه نفر اسلام آورده اند و من چهارمین بودم. نزد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رفتم و گفتم: السلام عليك يا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شهادتین را بر زبان آوردم و آثار شادمانی را در چهره رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دیدم.⁽²⁾

ابونعیم اصفهانی نیز چنین مضمونی را روایت کرده است.⁽³⁾ البته در برخی منابع، بر اساس روایتی که به «واقدی» نسبت داده اند، ابوذر پنجمین مسلمان شمرده شده است.

یکی از پژوهشگران معاصر با پذیرش قبول این روایت افزوده است:

او می گفت من پنجمین اسلام آورنده بودم. چنانچه به این ترتیب نیز ذکر شده که اولین اسلام آورنده، علی علیه السلام ، دوم، خدیجه علیها السلام ، سوم، جعفر طیار، چهارم، زید بن حارثه و پنجم، ابوذر غفاری است که در روزگار سختی و

1- حیاة الصحابه، ج 1، ص 248؛ الکامل فی التاریخ، ج 1، ص 486؛ تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ج 33، ص 294.

2- البدایه و النهایه، ج 3، ص 45؛ سیر اعلام النبلاء، ج 2، ص 55.

3- حلیه الاولیاء، ج 1، ص 157.

غربت اسلام آورد و در آن شرایط خطرناک و وحشت زا به نبی عظیم الشان دست یاری داد.⁽¹⁾

ابوذر گم شده همیشگی خود را در وجود شریف پیامبر اسلام یافت و با شنیدن آیاتی از قرآن مجید، روح بزرگ و جان حقیقت جویش از ایمان و شور و عشق سرشار شد. ابوذر پس از مسلمان شدن، وظیفه خود را از پیامبر پرسید. پیامبر با توجه به ویژگی های شخصیتی ابوذر و جایگاه والای اجتماعی وی در میان طایفه غفار و شرایط مناسب تجاری و جغرافیایی محل سکونت آنان، به ابوذر فرمود: «نزد قبیله ات برگرد و منتظر پیام من باش».⁽²⁾

ابوذر که در صراحت لهجه، صداقت، بی باکی و حق گویی معروف بود، از پیامبر اجازه خواست تا پیش از بازگشت به زادگاهش، اسلام آوردن خود را در مکه اعلام کند و طلسم دهشت مشرکان متعصب را بشکند. او با رضایت پیامبر به سوی مسجدالحرام شتافت و با فریاد رسا اسلام آوردن خود را اظهار داشت و عقاید جاهلی را باطل دانست. جاهلان با خشم و هلله بر سر او ریختند. ابوذر از شدت آزار مشرکان، مجروح و کوفته شده بود. عباس، عموی پیامبر از راه رسید و به مشرکان گفت: «ای جمعیت قریش! آیا می خواهید این مرد را بکشید؟ او از قبیله بنی غفار است که در مسیر تجارت شما است. از او دست بردارید و سبب نشوید که بنی غفار به قصد انتقام، راه بر شما ببندد».

ابوذر برای نشان دادن کمال اعتقاد خود روز دوم و سوم نیز کارش را تکرار

کرد و

1- در تاریخ یعقوبی، نام برده سومین شخصی دانسته شده است که خدمت پیامبر، اسلام آورد. وی گفته است ابوذر پس از حضرت علی علیه السلام و زید بن حارثه به دین اسلام درآمد. تاریخ یعقوبی، ج 1، ص 499؛ سیمای ابوذر غفاری، ص 38، به نقل از: مناقب، ج 4، ص 4.

2- البدایه و النهایه، ج 3، ص 46؛ حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء، ج 1، ص 158.

عموی پیامبر مانند روز اول او را از دست کافران رها کنید.⁽¹⁾

ابوذر آن گاه نزد رسول خدا ﷺ بازگشت. ماجرا را بازگو کرد و پیامبر نیز دستور پیشین را تکرار کرد. او ابوذر با همه نامردی هایی که از قریش دید، با دلی امیدوار، پیامبر را وداع گفت و راهی زادگاه خود شد تا با تمام وجود، پیام توحید را به گوش بنی غفار برساند.

نشر اسلام به دست ابوذر

پیش از پرداختن به تلاش های ابوذر برای ترویج اسلام باید یادآوری کنیم که ابوذر پس از دستور پیامبر به بازگشت او به بنی غفار، حدود شانزده سال در زادگاه خود به تبلیغ برای اسلام پرداخت. او پس از جنگ احد به مدینه هجرت کرد و با پیامبر همراه شد. به همین دلیل، در روایاتی که بیانگر مهاجرت او به همراهی جعفر بن ابی طالب به حبشه یا شرکت او در جنگ بدر و احد است، باید تردید روا داشت.⁽²⁾

ابوذر برای تبلیغ اسلام و هدایت مردم روش های گوناگونی در پیش گرفت. او قبیله بنی غفار را با استفاده از روش «دعوت مسالمت آمیز» به اسلام فرا خواند و با تکیه بر صداقت، زهد و تدبیر، به تدریج توانست در قبیله خویش جایگاهی شایسته به دست آورد و افراد آن را یکی پس از دیگری با اسلام آشنا سازد. ابوذر توفیق یافت تا حدود نیمی از افراد قبیله اش را مسلمان کند، چنان که در یکی از منابع آمده است:

برخی از افراد قبیله بنی غفار که رهبر و بزرگشان، «خفاف بن ایما بن رخصه الغفاری» بود، به دست ابوذر غفاری ایمان آوردند. بقیه آنان گفتند: «هرگاه پیامبر به مدینه هجرت کرد، مسلمان می شویم.» هنگامی که پیامبر وارد مدینه

1- طبقات الکبری، ج 4، ص 225؛ سیر اعلام النبلاء، ج 2، ص 54؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج 9، ص 328.

2- علل الشرایع، باب 130، روایت 2.

شد، آنان نیز اسلام اختیار کردند.⁽¹⁾

بعضی معتقدند ابوذر علاوه بر قبیله غفار، جمعی از قبیله اسلم را نیز مسلمان کرد.⁽²⁾ ابن سعد نیز می نویسد:

پس از اسلام آوردن آخرین گروه بنی غفار، قبیله اسلم نزد رسول خدا ﷺ آمدند و گفتند: ما نیز مانند برادران غفاری مان مسلمان می شویم. پیامبر فرمود: «خداوند قبیله غفار را پیامرزد و قبیله اسلم را سالم بدارد».⁽³⁾

این سخن به خوبی نشان دهنده مجاورت و ارتباط این دو طایفه با یکدیگر است و نیز نشان می دهد که گروهی از طایفه اسلم پیش از هجرت، به دست ابوذر غفاری مسلمان شده اند.⁽⁴⁾

اسلام آوردن مردم یثرب

ابوذر وقتی خبر اسلام آوردن قبایل اوس و خزرج را شنید، مانند دیگر مسلمانان بنی غفار شادمان شد و برای آگاهی بیشتر از این وضعیت، راهی یثرب شد. کیفیت رسیدن این خبر به ابوذر در یکی از منابع چنین آمده است: روزی انیس، برادر ابوذر غفاری با خوشحالی نزد وی آمد و گفت: «قبایل اوس و خزرج، مسلمان شده اند و اسلام در یثرب علنی شده است.» ابوذر گفت: «پس پیامبر به زودی به آنجا مهاجرت خواهد کرد.» انیس شگفت زده پرسید: «چه کسی به تو گفت پیامبر به آن سرزمین خواهد رفت؟» ابوذر گفت: «روزی که او را دیدم، به من فرمود: به سرزمین نخل های راست قامت خواهیم رفت. شاید مقصود پیامبر، یثرب بوده است... رسول خدا ﷺ»

1- البدایه و النهایه، ج 3، ص 48؛ سیر اعلام النبلاء، ج 2، ص 53.

2- دراسات و بحوث فی التاریخ والاسلام، ص 107.

3- طبقات الکبری، ج 4، صص 221 و 222.

4- طبقات الکبری، ج 4، صص 221 و 222.

راست گفت. «انیس پرسید: «آیا قومش مانع این کار نخواهند شد تا او مسلمانان را بر ضد آنان بشورانند؟» ابوذر گفت: «جلوگیری آنان تأثیری ندارد. پیامبر به یثرب خواهد رفت، ولی زمان و چگونگی آن با خداست و ما نمی دانیم.»

ابوذر پس از رسیدن به یثرب، به مسجد بنی ذریق رفت. از گوشه و کنار مسجد، زمزمه تلاوت آیات قرآن را شنید و از هر کس سراغ پیامبر خدا را گرفت. مردم، او را به سوی رافع بن مالک زرقی راهنمایی کردند. ابوذر او را یافت و خود را معرفی کرد. ابوذر پس از اطمینان به ایمان آوردن مردم یثرب و شنیدن اخبار تازه درباره پیامبر و نوید هجرت وی به یثرب، با امیدواری فراوان به قبیله خویش بازگشت و آنان را از ماجرا آگاه کرد.

در برخی منابع آمده است که پیامبر در راه هجرت از مکه به یثرب، در جمع قبیله بنی غفار حاضر شد و ابوذر غفاری و دیگران دوباره با ایشان دیدار کردند و سخنان پیامبر را شنیدند. نیز آمده است که در این دیدار، آخرین گروه از کافران بنی غفار و اسلم، مسلمان شدند.

در راه یثرب

تاریخ دقیق هجرت ابوذر به یثرب معلوم نیست. برخی منابع، او را از جمله مهاجران حبشه دانسته اند. لازمه این قول، هجرت ابوذر به مکه و حضور در کنار پیامبر خدا از آغاز بعثت است. منابع فراوانی که بیانگر بازگشت ابوذر به قبیله خود و کوشش برای نشر اسلام در میان آنان است، این قول را رد می کنند. همچنین در این باره که ابوذر پیش از جنگ بدر و در آغاز هجرت به مدینه آمد یا پس از جنگ احد یا حتی احزاب، نظرهای گوناگون هست. گزارش هایی که بیانگر حضور وی در جلسه برقراری پیوند با سلمان فارسی است، ناظر به حضور او در مدینه در سال اول هجرت است. برخی منابع کهن تاریخی نیز با این قول مخالفت کرده اند.

ابن اسحاق چنین گزارش می دهد که به نقل بیشتر راویان، ابوذر پس از جنگ خندق به مدینه هجرت کرده است. ابن عبدالبر این نظر را تأیید می کند.⁽¹⁾ واقعی نیز پس از بازگویی ماجرای اسلام آوردن ابوذر، بازگشت وی به بنی غفار را گزارش کرده است.⁽²⁾ در یکی از منابع دیگر چنین آمده است:

از ابوذر روایت شده است که گفت: من چهارمین اسلام آورنده هستم.... او پس از اسلام آوردن به سرزمین قبیله خویش بازگشت و در آنجا تا پس از پایان جنگ های بدر، احد و خندق اقامت جست. آن گاه به مدینه خدمت پیامبر شتافت و تا آخرین لحظه حیات هم دم آن حضرت بود.⁽³⁾

مقدسی نیز با قاطعیت می نویسد: «فَأَسْلَمَ وَ رَجَعَ إِلَى بِلَادِهِ... وَ لَمْ يَشْهَدْ بَدْرًا
وَ لِأَحْدَا؛ پس اسلام آورد و به سوی قومش رفت... و در بدر و احد حاضر
نبود»⁽⁴⁾

در ظاهر، ابوذر پیش از هجرت به مدینه، ازدواج کرده بود و پسری داشت و
در هجرت به مدینه، همسر و پسرش نیز او را همراهی می کردند. پسر ابوذر در
آن زمان، بالغ شده یا نزدیک به سن بلوغ بود و پس از رسیدن به مدینه، پدرش
را در امور گوناگون یاری می کرد.

ابوذر پس از رسیدن به مدینه، خود را با تمام وجود در خدمت پیامبر و
اهداف الهی او قرار داد و در این راه از هیچ مشکل و خطری نهراسید. او مردی
بود که با تفکر قدم برداشت، با آگاهی ایمان آورد و با شجاعت آن را اظهار کرد
و در راه عقیده اش ثابت قدم ماند.

1- البدایه و النهایه، ج 4، ص 95.

2- مغازی واقدی، ترجمه: مهدوی دامغانی.

3- طبقات الکبری، ج 4، ص 226.

4- بدء و التاریخ، ج 5، ص 93؛ طبقات الکبری، ج 4، ص 222؛ التاریخ و الاسلام، ج 1، ص
107.

جانشینی پیامبر ﷺ

ابوذر در قبیله بنی غفار از قدرت اجتماعی و نفوذ معنوی فراوانی برخوردار بود. از این رو، تا هنگام ورود به مدینه، در اداره اجتماع و حل و فصل مشکلات داخلی و خارجی آنان نقش اساسی داشت. پیامبر هنگام رفتن به جنگ سرنوشت ساز خیبر، ابوذر را به عنوان جانشین خویش در مدینه گماشت و اداره امور آن شهر را به او سپرد. بنا بر گزارش بعضی تاریخ نگاران، ابوذر در جنگ ذات الرقاع نیز به عنوان جانشین پیامبر و سرپرست مردم مدینه برگزیده شد. ابن کثیر چنین آورده است:

پیامبر اکرم ﷺ پس از جنگ بنی نضیر، ماه های ربیع و قسمتی از جمادی را در مدینه سپری کرد و آن گاه به قصد جهاد با قبایل بنی محارب و بنی ثعلبه غطفانی راهی نجد شد و ابوذر را برای اداره امور شهر مدینه گماشت.⁽¹⁾

شواهد اعتماد پیامبر به سیاست، صداقت و امانت ابوذر به این نمونه ها منحصر نمی شود. در سال ششم هجری در ماجرای غزوه بنی مصطلق نیز ابوذر جانشین پیامبر و مسئول اداره مدینه شد، چنان که ابن هشام بر این نکته تصریح کرده است.⁽²⁾

شرکت فعال در جهاد

شجاعت، برجسته ترین ویژگی ابوذر غفاری بود. این خصلت چنان در وجود او تبلور داشت که برخی او را فقط به عنوان جنگجو و انقلابی بی باک می شناسند. پیش از این گفتیم که او پس از پذیرفتن آیین اسلام، هم در مدینه و هم در میان قبیله خود، با وجود آزارهای فراوان، بی باکانه به تبلیغ این دین نوظهور می پرداخت.

ابوذر در ماجرای فتح مکه که بزرگ ترین پیروزی اسلام در زمان حیات پیامبر اسلام بود، شرکت فعال داشت و رهبری طایفه بنی غفار بر عهده او بود. در این روز تاریخی که رکن کفر و الحاد؛ یعنی ابوسفیان، مات و مبهوت نظاره گر ورود لشکر اسلام به مکه بود، ابوذر به همراه یارانش، شکوهمندانه از مقابل ابوسفیان گذشت و چون در برابر

1- البدایه و النهایه، ج 4، ص 95.

2- سیره ابن هشام، ج 3، ص 289.

سردمدار شرک قرار گرفت، با صدای بلند ندای توحید سر داد.

پیامبر پس از ورود فاتحانه به مکه، به همه مردم شهر، جز عده ای انگشت شمار امان داد. ددمنشی های مشرکان و ستم پیشگان قریش چنان سیاه و سنگین بود که باور نداشتند پیامبر از آنان درگذرد.

حویط بن عبدالعزی از این دسته بود. او که در نخلستان های مکه سرآسیمه در حال فرار بود، به ابوذر برخورد و گریخت. ابوذر گفت: «بیا در امان هستی!» حویطب برگشت و سلام کرد. ابوذر گفت: «تو در امانی؛ اگر بخواهی، تو را پیش رسول خدا ﷺ می برم و اگر می خواهی، به خانه خود برو.» حویطب گفت: «مگر می توانم به خانه خود بروم؟ میان راه دیده می شوم و پیش از آنکه به خانه ام برسم، کشته خواهم شد یا به خانه ام می ریزند و مرا می کشند.» ابوذر گفت: «من همراه تو می آیم.» ابوذر او را به خانه اش رساند و بر در خانه او ایستاد و اعلام کرد حویطب در امان است و نباید به او حمله شود. آن گاه نزد رسول خدا ﷺ آمد و ایشان را از ماجرا آگاه کرد. پیامبر فرمود: «مگر ما همه مردم را امان نداده ایم به جز تنی چند که فرمان بر قتل آنها است؟»⁽¹⁾

ابوذر در چندین جنگ شرکت فعال داشت. در جنگ حنین، فرمانده طایفه بنی غفار بود. او علاوه بر آنکه فرزند رشیدش را در راه اسلام از دست داد، در سریه های متعدد نیز شرکت داشت و فداکاری های فراوانی از خود نشان داد.⁽²⁾

جنگ تبوک

جنگ تبوک، آخرین جنگی است که در زمان پیامبر اسلام ﷺ رخ داد. این جنگ از غزوه های خاطره انگیز و به یادماندنی ابوذر غفاری نیز هست. در این جنگ، حوادثی پیش آمد که موجب شد پیامبر درباره ابوذر لب به سخن گشاید و مقام ارجمند او را برای همگان آشکار کند. واقعی این داستان تاریخی را چنین نقل کرده

1- مغازی واقدی، صص 649 _ 650.

2- مغازی واقدی، ص 443.

است:

چون پیامبر از ثنیه الوداع حرکت کرد، بعضی ها عقب مانده و نرسیده بودند. مسلمانان می گفتند: «ای رسول خدا! فلان کس عقب مانده یا هنوز نیامده است» و پیامبر می فرمود: «رهاش کنید. اگر در او خیری باشد، خداوند، او را به شما خواهد رساند و اگر جز این باشد، خداوند، شما را از دست او راحت کرده است».

مردم زیادی از منافقان هم فقط به امید غنیمت همراه پیامبر آمده بودند. ابوذر می گفت: «من به خاطر شترم از جنگ تبوک کمی عقب ماندم؛ چون شترم بسیار لاغر و بی جان بود.» گفتم: «چند روزی او را علوفه بدهم و بعد به پیامبر خواهم پیوست.» چند روزی او را علف دادم و سپس از مدینه بیرون آمدم و همین که به «ذی المروه» رسیدم، شترم از حرکت بازماند. یک روز معطل او شدم و قدرت و حرکتی در او ندیدم. ناچار بار خود را برداشتم و به پشت گرفتم و در آن گرمای شدید، پیاده به راه افتادم تا به پیامبر برسم. پس از طی مسافتی، از دور، چشمم به رسول خدا ﷺ افتاد و بسیار هم تشنه بودم. کسی متوجه من شد و به رسول خدا ﷺ گفت: «مردی تنها در راه می آید. باید ابوذر باشد» و چون مردم دقت کردند، گفتند: «آری! ابوذر است.» پیامبر برخاسته بود تا من نزدیک ایشان برسم و فرمود: «آفرین بر ابوذر! تنها راه می رود، تنها می میرد و تنها برانگیخته می شود.» و فرمود: «ای ابوذر! چه چیزی موجب تأخیر تو شد؟» ابوذر موضوع شتر خود را به اطلاع آن حضرت رساند. پیامبر فرمود: «مثل این بود که یکی از عزیزان خانواده ام از من بازمانده و نرسیده است. خداوند در هرگامی که برداشته ای تا به من رسیدی، گناهی از تو را آمرزیده است».

ابوذر بار خود را از پشت خویش برداشت و آب خواست. برایش ظرف آبی
آوردند و آشامید.⁽¹⁾

1- مغازی واقدی، صص 761 و 762.

هم دم خورشید رسالت

ابوذر از یاران همدم و پیروان صمیمی و همیشگی رسول خدا ﷺ بود و پس از اقامت در مدینه بیش از دیگر اصحاب با پیامبر هم نشین می شد. پیامبر، ابوذر را مانند یکی از اعضای خانواده خویش می دانست و چون او را نمی دید، احساس دل تنگی می کرد.

رسول خدا ﷺ هرگاه ابوذر حضور داشت، کلام خود را با خطاب به ابوذر آغاز می کرد و اگر از محضرش غایب بود، احوال او را جویا می شد.⁽¹⁾

روزی ابوذر از پیامبر اندرز خواست و پیامبر فرمود:

«مَرْحَبًا بِكَ يَا ابَا ذَرٍّ إِنَّكَ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ؛ آفرین بر تو ای ابوذر، تو از خاندان ما هستی».⁽²⁾

جابر بن عبدالله انصاری روایت می کند که درباره اصحاب از جمله ابوذر غفاری از پیامبر پرسیدم. آن حضرت فرمود:

ابوذر از ماست. خداوند، دشمن ابوذر را دشمن می دارد و به دوست او مهر می ورزد.... من با آنان که با این افراد (سلمان، ابوذر، عمار، مقداد، علی علیه السلام، حسنین علیه السلام و فاطمه علیه السلام) دشمنی کنند، دشمنم و با آنان که با ایشان دوستی کنند، دوستم. ای جابر! هرگاه خواستی دعایت مستجاب شود، خداوند را با این نام ها بخوان که گرامی ترین نام ها در پیشگاه الهی اند.⁽³⁾

ابونعیم اصفهانی با بیان فضایل بسیار ابوذر می نویسد:

خَدَمَ الرَّسُولَ وَتَعَلَّمَ الْأُصُولَ وَنَبَذَ الْفُضُولَ.⁽⁴⁾

-
- 1- الاصابه، ج 4، ص 63؛ الاستيعاب، ص 64.
 - 2- تنبيه الخواطر، ج 2، ص 300؛ امالی شیخ طوسی، ص 335؛ مکارم الاخلاق، ص 256.
 - 3- اختصاص، ص 222؛ معجم رجال الحديث، ج 18، ص 321، بحار الانوار، ج 22، ص 348.
 - 4- حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء، ج 1، ص 156.

ابوذر همواره در خدمت رسول خدا بود، اصول اسلام و اندیشه خود را از آن حضرت فرا گرفت و از این رهگذر، فضایل فراوانی کسب کرد.

در منبع دیگر، با تجلیل از مقام بلند دینی، معرفتی و جهادی وی آمده است:

أَحَدُ السَّابِقِينَ الْأَوَّلِينَ مِنْ نُجَبَاءِ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ ﷺ (1).

او یکی از پیش گامان اسلام و از ارجمندان اصحاب محمد ﷺ است. از مطالب یاد شده و منابع متعدد دیگر، شدت علاقه ابوذر به پیامبر اکرم ﷺ و هم نشینی وی با آن حضرت به خوبی روشن می شود. او پس از هجرت به مدینه تا آخرین لحظه حیات رسول خدا ﷺ همدم ایشان بود. او دانش وسیع و حکمت عمیق خود را با زهد مثال زدنی و تقوا تکمیل کرد. مجموعه این ویژگی ها از او انسانی ساخت که پس از امامان معصوم علیهم السلام در تاریخ اسلام کم نظیرند.

1- سیرالاعلام و النبلاء، ج 2، ص 46.

فصل سوم: ویژگی های ابوذر غفاری

اشاره

از میان اصحاب پیامبر بزرگ اسلام، رَضِيَ اللهُ عَنْهُ کمتر کسی را می توان یافت که به پای ابوذر غفاری برسد و ویژگی های متعدد و چه بسا به ظاهر مختلف را با تفکر، آزاداندیشی، مجاهدت نفس و سخت کوشی کسب کرده باشد. از این رو، او یکی از شخصیت های نادر صدر اسلام است که با بررسی ویژگی های شخصیتی و صفات اخلاقی وی، اسلام راستین را می توان بهتر شناخت.

سیمای ابوذر

کسانی که ابوذر را در آخرین سال های حیات مبارکش در شام و مدینه یا پس از آن، در ریزه دیده اند، او را چنین توصیف کرده اند: «دارای قامت بلند، چهره گشاده، اندام متمایل به لاغری، رنگ مو و محاسن سفید و دارای صورت گندم گون».⁽¹⁾

او مانند بسیاری از بادیه نشینان دارای سلامتی جسمی و انرژی بدنی بود و بیشتر در تفکر به سر می برد. هرگاه لب به سخن می گشود، با صراحت لهجه و متانت سخن می گفت و هیچ گاه جانب صداقت و حقیقت را فرو نمی گذاشت.

راست گویی ابوذر

صداقت از مهم ترین صفات اخلاقی ابوذر به شمار می آید که منابع گوناگون تاریخی، رجالی، حدیثی و تفسیری بر آن اتفاق نظر دارند و از زبان پیامبر، او را الگوی راست گویی شمرده اند. پیامبر در حدیثی می فرماید: «أبوذر صدیق هذه الأمة»⁽²⁾ ابوذر راست گوی این امت است. «مقدس با بیان فضایلش در حدیثی می نویسد:

1- تهذیب الکمال، ج 33، ص 294؛ سیر اعلام النبلاء، ج 2، ص 50.

2- بحار الانوار، ج 22، ص 405.

قال: ما أَقَلَّتْ الْعَبْرَاءُ وَلَا أَظَلَّتْ الْخَضْرَاءُ، عَلَيَّ ذِي لَهْجَةٍ أَصْدَقُ مِنْ أَبِي ذَرٍّ⁽¹⁾
پیامبر فرمود: «زمین در خود ندیده کسی را و آسمان سایه نیفکند بر فردی
که راست گوتر از ابوذر باشد».

این حدیث با مقدمه، تکمله و شأن صدورهای متفاوت نقل شده است، ولی
اصل حدیث که ابوذر را راست گوترین فرد در میان امت اسلامی و اصحاب
رسول خدا ﷺ معرفی می کند، از احادیث متواتر میان شیعه و سنی است.⁽²⁾

در کتاب علل الشرایع درباره شأن صدور حدیث یاد شده این داستان آمده
است:

انس بن مالک می گوید: روزی ابوذر به مسجد رسول خدا آمد و گفت:

«دیشب در خواب چیزی دیدم که تاکنون ندیده بودم!»

دیشب چه دیدی؟

در عالم رؤیا دیدم که رسول خدا ﷺ در منزلش ایستاده و در حالی که
دست علی بن ابی طالب را در دست داشت، به سوی قبرستان بقیع به راه افتاد.
من نیز به دنبال ایشان رفتم تا اینکه به مقابر مکه رسیدند. حضرت بر سر مزار
پدر خویش توقف کرد و دو رکعت نماز به جا آورد. ناگهان قبر شکافت و
شخصی از آن بیرون آمد. او نشست و گفت: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ
مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.» سپس پیامبر به او رو کرد و گفت:

ای پدر! ولی تو کیست؟

ولی من کیست پسرم؟

ولی تو این است؛ علی.

وَ أَنْ عَلِيًّا وَ لِيَّي.

1- البدء و التاريخ، ج 5، ص 93.

- 2- ابن هلال ثقفي، الغارات، ص 102؛ طبقات الكبرى، ج 4، ص 228؛ البدايه و النهايه، ج 3؛ مجمع الزوائد، ج 9، ص 330؛ مجمع الرجال، ص 54؛ اختيار معرفه الرجال، ج 1، ص 118؛ قاموس الرجال، ج 2، ص 732؛ معجم رجال الحديث، ج 5، ص 139؛ مواقف الشيعة، ج 2، ص 11؛ الغدير، ج 8، ص 330؛ اعيان الشيعة، ج 4، ص 228.

رسول خدا ﷺ به او فرمود: «به جایگاهت برگرد. پس از آن به سوی مزار مادرش رفت و دو رکعت نماز را به جای آورد. ناگهان قبر شکافته شد و زنی بیرون آمد و گفت: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّكَ نَبِيُّ اللَّهِ وَرَسُولُهُ.» پیامبر پرسید: «مادرم! ولی تو کیست؟»

ای فرزند! چه کسی ولی من است؟

ولی تو این شخص؛ علی است.

أَنَّ عَلِيًّا وَلِيِّي.

آن گاه پیامبر فرمود: «به جایگاهت برگرد.»

چون ابوذر این داستان را به پایان رساند، جمعی او را تکذیب کردند. آنان نزد رسول خدا ﷺ رفتند و گفتند: «ابوذر امروز به شما دروغ بست.» پیامبر پرسید: «چه گفت؟» آنان آنچه از ابوذر شنیده بودند، بازگو کردند. حضرت پس از شنیدن سخنان آنان فرمود: «مَا أَظَلَّتِ الْخَضْرَاءُ وَلَا أَقَلَّتِ الْغُبْرَاءُ عَلَى ذِي لَهْجَةٍ أَصْدَقُ مِنْ أَبِي ذَرٍّ.»⁽¹⁾

حدیثی دیگری از امام صادق ﷺ درباره شأن صدور این حدیث آمده است:

روزی ابوذر در جمع اصحاب رسول خدا ﷺ حضور داشت که از فضایل امت پیامبر سخن به میان آمد و در این باره گفت و گو شد. ابوذر در آن میان چنین گفت: «افضل این امت علی بن ابی طالب است؛ او قسیم بهشت و دوزخ و صدیق و جداکننده بین حق و باطل و حجت خداوند بر امت مسلمان است.» پس از پایان کلام ابوذر، همگان از او رو گرداندند و تکذیبش کردند. بوامامه باهلی از میان آن جمع، درنگ را جایز ندانست و ره سپار محضر پیامبر اسلام شد. ماجرا را بازگو کرد و پیامبر فرمود:

1- علل الشرایع، صص 176 و 177.

ص: 28

«ما أَظَلَّتِ الْخَضْرَاءُ وَ لَا أَقَلَّتِ الْعَبْرَاءُ وَ لَا أَظَلَّتِ الْخَضْرَاءُ عَلٰى ذِي لَهْجَةٍ
أَصْدَقُ مِنْ أَبِي ذَرٍّ»⁽¹⁾

روشن است که پیامبر از هرگونه گزاف گویی به دور است. بنابراین، جای این پرسش است که آیا ابوذر از این نظر بر پیامبران گذشته و معصومین عليهم السلام نیز برتری دارد و اصولاً معنای این حدیث متواتر چیست؟ پاسخ این پرسش هم در برخی روایات آمده و هم امام صادق عليه السلام به طور مستقل به آن پرداخته است. در یکی از نقل ها آمده است که پیامبر فرمود: «ما أَظَلَّتِ الْخَضْرَاءُ وَ لَا أَقَلَّتِ الْعَبْرَاءُ بَعْدَ النَّبِيِّينَ أَصْدَقُ مِنْ أَبِي ذَرٍّ؛ پس از پیامبران، زمین و آسمان راست گوتر از ابی ذر به خود ندیده است»⁽²⁾

در این نقل، کلمه «بعد النبیین» بر وضوح معنای آن افزوده است. گزارش دیگری که به تبیین معنای این حدیث کمک می کند، نقل ابن بابویه در معانی الاخبار است:

ابوذر غفاری از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم حدیثی نقل کرد. گروهی باور نکردند و وی را تکذیب کردند. او دلتنگ شد. نزد پیامبر رفت و عرض کرد: «مگر شما این مطلب را نفرمودید؟» حضرت فرمود: «آری!» آن گاه حدیث معروف صداقت ابوذر را بیان کرد. در این میانه، حضرت علی عليه السلام به جمع آن دو پیوست و پیامبر در ادامه حدیث با اشاره به علی عليه السلام چنین فرمود: «الْأَهْدَى الرَّجُلُ الْمُقْبِلُ فَإِنَّهُ الصَّدِيقُ الْأَكْبَرُ وَ الْفَارُوقُ الْأَعْظَمُ» غیر از این مردی که می آید؛ زیرا همانا صدیق اکبر و فاروق اعظم اوست.⁽³⁾

ابوذر در تأیید فرمایش پیامبر درباره امیرمؤمنان علی علیه السلام ، حدیثی را نقل کرده که در آن، علی علیه السلام ، «صدیق اکبر» و «فاروق اعظم» خوانده شده است. این حدیث را در قسمت پایانی این نوشتار می آوریم. در اینجا به نمونه ای که با حدیث مورد نظر

1- معانی الاخبار، ص 179؛ علل الشرایع، صص 177 و 178.

2- الغدير، ج 8، ص 312.

3- تفسیر منهاج الصادقین، ج 3، ص 69؛ معانی الاخبار، ص 179.

بی ارتباط نیست، اشاره می کنیم:
عباد بن صهیب می گوید:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «ابوذر افضل است یا شما اهل بیت علیهم السلام؟»

حضرت فرمود: «ای پسر صهیب! ماه های سال چند تاست؟»

دوازده تا.

چند تای آنها ماه حرام است؟

چهارتا.

آیا رمضان در شمار این چهار ماه است؟

خیر.

آیا فضیلت رمضان بیشتر است یا آن چهار ماه؟

فضیلت رمضان.

ما اهل بیت نیز چنینیم. هیچ کس با ما قابل مقایسه نیست.⁽¹⁾

دانش و حکمت ابوذر

از اموری که به دلیل برجستگی ویژگی صداقت و مبارزه عدالت خواهانه ابوذر، کمتر مورد توجه قرار گرفته، دانش و حکمت اوست. پیش از این اشاره کردیم که ابوذر پس از هجرت به مدینه، همدمی با پیامبر را برای به دست آوردن دانش اسلامی و حکمت دینی غنیمت شمرد. علی علیه السلام در این باره فرموده است:

ذَلِكَ رَجُلٌ وَعَىٰ عِلْمًا عَجَزَ فِيهِ النَّاسُ ثُمَّ أَوْكَأَ فِيهِ فَلَمْ يَخْرُجْ شَيْئًا مِنْهُ. ⁽²⁾

ابوذر، مردی است که آن قدر دانش فرا گرفت که مردم از درک و کسب آن ناتوان شدند و در حفظ و ضبط دانش و حکمت خود چنان کوشید که ذره ای از آن ضایع نشد.

1- معانی الاخبار، ص 179؛ علل الشرایع، ص 177.

2- الاصابه، ج 4، ص 64؛ اسدالغابه، ج 5، ص 187؛ الاستيعاب، ج 1، ص 82؛ تنقيح المقال، ج

1، ص 235؛ قاموس الرجال، ج 2؛ طبقات الكبرى، ج 4، ص 232.

این حدیث به خوبی بیانگر استعداد ابوذر است و او را در این زمینه از دیگر مردم و اصحاب پیامبر ممتاز می‌کند. علاوه بر این، ویژگی‌های ذوقی و سخت‌کوشی ابوذر در کسب دانش‌های گوناگون اسلامی موجب شد تا مورد توجه و تمجید عالم‌ترین فرد پس از پیامبر؛ یعنی علی علیه السلام قرار بگیرد.

در روایت دیگری آمده است:

حضرت علی علیه السلام فرمود: ابوذر، پیمان‌ه‌ای لبریز از دانش است که دانش خویش را پالایش داده و ذره‌ای از آن را ضایع نکرده است.⁽¹⁾

در ادامه روایت آمده است:

ابوذر دارای فضایل بسیار بود و در دانش و حکمت هم پایه ابن مسعود به شمار می‌آید.⁽²⁾

شمس‌الدین محمد ذهبی می‌گوید:

او در زهد، راست‌گویی، دانش و عمل زبانزد و حق‌گو بود و در مورد احکام الهی قاطعانه رفتار می‌کرد و به سرزنش ملامت‌گران توجه نداشت.⁽³⁾ ابن شهر آشوب گزارش می‌کند نخستین کسی که در اسلام کتاب تصنیف کرد، حضرت علی بن ابی‌طالب علیه السلام است که قرآن کریم را جمع، تنظیم و تفسیر کرد. سپس سلمان و بعد از او ابوذر غفاری، اصبع بن نباته و عبدالله بن رافع چنین کردند. پس از آنان، امام سجاد علیه السلام صحیفه سجادیه را تصنیف کرد.⁽⁴⁾

پارسایی ابوذر

از اموری که در زندگی ابوذر قابل توجه است، استفاده حداقل از مال و منال

-
- 1- تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ج 33، ص 297.
 - 2- تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ج 33، ص 297.
 - 3- سیر اعلام النبلاء، ج 2، ص 47.
 - 4- معالم العلماء، ص 50؛ الاوائل، ص 291؛ الذریعه، ج 15، ص 18.
- ص:31

دنیاست. او نه تنها به اموال دیگران چشم طمع نداشت و درصدد سوءاستفاده از بیت المال مسلمانان و عطایای حاکمان برنیامد، بلکه از دارایی های حلال خویش نیز حداقل را برمی داشت و بقیه را در راه خدا و رفع نیاز تنگ دستان انفاق می کرد. ابوذر این روش را حتی در دوران تنگ دستی نیز ادامه داد. در این باره می خوانیم که عثمان بن عفان دویست دینار از اموال شخصی خود را به دو غلامش داد و گفت: با این پول نزد ابوذر بروید و بگویید عثمان تو را سلام رساند و گفت: «این دینارها را بردار و خرج زندگی ات کن. ابوذر گفت: آیا عثمان، مسلمان دیگری را نیز مثل من مشمول مرحمت خویش قرار داده است؟

— خیر.

— من یکی از مسلمانانم. مرا چنین نواخته و به دیگر مسلمانان توجهی نکرده است؟»

— عثمان گفته است: «این دویست دینار از مال خودم است و به خدایی که جز او خدایی نیست، سوگند که هیچ گونه حرامی در آن نیست. من جز از مال حلال خود برای تو نفرستادم.»

— من نیازی به این تحفه ندارم. من هم اکنون از غنی ترین مردم هستم.

— خداوند تو را عاقبت دهد. ما در خانه تو چیزی نمی بینیم تا بدان سر کنی.

_ داخل این پارچه مقداری نان جو از چند روز پیش مانده است و نیازی به این دینارها ندارم. من با ولایت علی بن ابی طالب و اولاد هدایت یافته اش از دیگران بی نیازم. این دینارها را به عثمان برگردانید و بگویید ابوذر به این چیزها و به آنچه نزد اوست، احتیاجی ندارد.

در برخی از مآخذ تاریخی و رجالی، به هزینه مختصر زندگی او اشاره شده است. در یکی از منابع چنین آمده است: «وَكَانَ رِزْقُ أَبِي ذَرٍّ اَرْبَعُ مِائَةِ دِينَارٍ؛ تمام هزینه ابوذر چهارصد دینار بود»⁽¹⁾.

امام علی علیه السلام پس از آگاهی از مرگ ابوذر می فرماید:

حقارت دنیا در چشم ابوذر، او را در نظرم بزرگ و دوست داشتنی می کرد. او بنده شکم و در بند آرزوهای نایافته نبود. اگر هم به چیزی می رسید، به تکاثر و بهره وری فراوان نمی پرداخت و بیشتر ایام را در سکوت می گذراند...⁽²⁾

یکی از پژوهشگران معاصر می نویسد:

ابوذر کسی است که پول فراوانی برای تغییر موضع سیاسی اش به او پیشنهاد شد و او قبول نکرد و به همین دلیل، به انواع گرفتاری ها دچار شد.⁽³⁾

نویسنده دیگری درباره وی نوشته است:

ابوذر می توانست مانند برخی اصحاب که به پایه او نمی رسیدند، زندگی اشرافی داشته باشد، ولی این نقطه فارق بین انسان مکتبی و انسان عادی است... آری، ابوذر انسانی مکتبی بود، نه انسانی عادی. در بعضی جوانب، مواضع علی علیه السلام را تجسم می بخشید و این عجیب نیست؛ چون او شاگرد امیرمؤمنان علی علیه السلام و از مخلص ترین یاران آن حضرت به حساب می آمد.⁽⁴⁾

شجاعت ابوذر

از صفات مثال زدنی ابوذر، شجاعت اوست. ابوذر قبل از اسلام آوردن، به شجاعت و جنگ جویی در قبیله بنی غفار معروف بود. پس از مسلمان شدن نیز اولین فردی بود

1- تهذیب الکمال، ج 33، ص 297.

2- ابوذر خود در جایی گفت: «كَانَ قُوْتِي عَلَىٰ عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ صَاعًا مِنَ التَّمْرِ فَلَسْتُ بِزَائِدٍ عَلَيْهِ حَتَّىٰ أَلْقَى اللَّهَ عُزَّوَجَلْ؛ هزینه و خوراک من در زمان حیات سرورم، رسول الله ﷺ، یک صاع از خرما بود. چیزی بر آن نیفزوده ام و بدین منوال می گذرانم تا پروردگارم را دیدار کنم.» الاستیعاب، ج 1، ص 254.

3- دراسات و بحوث فی التاریخ و الاسلام، ج 1، ص 108.

4- ابوذر الغفاری، صص 21 و 22.

که اسلام خود را اظهار کرد و به تبلیغ علنی توحید پرداخت. همچنین شرکت فعال در جنگ های گوناگون حکایت از شجاعت او دارد. ذهبی می نویسد:

ابوذر مردی پرشور و شجاع بود که به تنهایی به مقابله با مخالفان می پرداخت. خداوند، او را به نور اسلام هدایت کرد.⁽¹⁾

او این ویژگی را تا آخرین لحظه حیات حفظ کرد. تا زمان رحلت رسول خدا ﷺ، ابوذر، شجاعانه برای برپایی حاکمیت اسلام و آیین توحید کوشید. پس از دوران پیامبر نیز عمرش در راه حق و عدالت گذشت و از شکنجه، تطمیع، تهدید و تبعید نترسید. او در این دوران چنان که پیامبر فرمان داده بود، دست به قبضه شمشیر نبرد، ولی بارها آن را آرزو کرد و گفت: «ای کاش اجازه می داشتیم و شمشیرها به دستان بر می گشت!»

فروتنی ابوذر

ابوذر چنان فروتن بود که بنا بر بعضی نقل ها، پیامبر، او را به حضرت عیسی مسیح عَلَيْهِ السَّلَامُ تشبیه کرد:

وَمَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى تَوَاضُعِ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ فَلْيَنْظُرْ إِلَى أَبِي ذَرٍّ.⁽²⁾

کسی که دوست دارد به فروتنی حضرت عیسی بن مریم عَلَيْهِ السَّلَامُ نظاره کند، به ابوذر بنگرد.

یکی از روایاتی که نشانه فروتنی ابوذر است، روایتی است که از روابط محبت آمیز و نیز مزاح پیامبر با ابوذر پرده برمی دارد. مزاح پیامبر با وی علاوه بر اینکه نزدیکی فراوان ابوذر را به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نشان می دهد، فروتنی اش را نیز به تصویر می کشد. داستان چنین است که پس از سال ها دوری ابوذر از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ابوذر

1- سیر اعلام النبلاء، ج 2، ص 55.

2- مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج 9، ص 330؛ الطبقات الکبری، ج 4، ص 228، سیر اعلام النبلاء، ج 2، ص 59.

به مدینه هجرت کرد و نزد پیامبر آمد. پیامبر چون او را دید، با تبسم فرمود: «أَنْتَ أَبُو نَمْلَةَ؟ تو بابا مورچه ای؟» ابوذر در جواب گفت: «أَنَا أَبُو ذَرٍّ؛ من بابای ذره ام.» حضرت فرمود: «آری! تو ابوذری.»⁽¹⁾

در داستان دیگری که نشان دهنده نهایت فروتنی ابوذر است، رخ دادی است که برخی شارحان صحیح بخاری نقل کرده اند و علامه امینی آن را در کتاب شریف الغدير آورده است:

روزی ابوذر به بلال حبشی به شوخی و از شدت علاقه ای که به همدیگر داشتند، گفت: «يَا بْنَ السُّودِ!» بلال از این سخن افسرده شد و به پیامبر شکایت برد. ابوذر پس از آنکه از ناراحتی بلال آگاه شد، خود را به زمین انداخت و گفت: «صورتی را از خاک بر نمی دارم تا آنکه بلال پای خود را روی صورتم گذارد و عفو خود را نشان دهد و راضی شود.»⁽²⁾

دیگر فضایل ابوذر

فضایل ابوذر در آنچه اشاره شد، خلاصه نمی شود. شاید به همین دلیل است که منابع گوناگون تاریخی در نقل فضایل این اسوه زهد، جهاد، عرفان و دانش ناتوان می مانند و به این سخن بسنده می کنند: «وَمَنَاقِبُ أَبِي ذَرٍّ كَثِيرَةٌ»⁽³⁾ همچنین آمده است: «كَانَ مِنْ كِبَارِ الصَّحَابَةِ قَدِيمِ الْإِسْلَامِ؛ او از بزرگان اصحاب و از اولین اسلام آورندگان است.»⁽⁴⁾ ابوذر سخاوتمند و عابد بود و با ستم دیدگان مهربانی می کرد. همچنین در مصایب و مشکلات روزگار، شکایا بود و زبان به شکوه نمی گشود.

1- الاصابه، ج 4، ص 63.

2- ابوذر الغفاری؛ ص 20؛ شهید ریزه، ص 39.

3- تهذیب الکمال، ج 33، ص 297.

4- تهذیب الکمال، ج 33، ص 297.

ابوذر در آئینه وحی

آیات قرآن در زندان زمان نمی گنجد و به نسلی و قومی محدود نمی شود، ولی شأن نزول خاص دارد و با در نظر گرفتن مناسبت ویژه یا افراد خاص به پیامبر عظیم الشأن وحی شده است.

شخصیت و صفات شایسته ابوذر و دوستان او مانند سلمان، مقداد و حذیفه موجب شد تا آیاتی در شأن آنان نازل شود و از عظمت و فضیلت آنان پرده بردارد. از جمله آیاتی که در شأن ابوذر و همراهان دینی اش نازل شد، این آیه شریفه است:

(وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.) (توبه: 100)

آنانی که در صدر اسلام در قبول اسلام سبقت گرفتند از مهاجران و انصار و کسانی که از آنان نیکو پیروی کردند، خداوند از آنان خشنود است و آنان نیز از خدا خشنودند. خداوند برای آنان بهشتی فراهم ساخته است که از زیر آنها نهرها جاری است تا در آن جاویدان بمانند و این سعادت بزرگی است.

علی بن ابراهیم قمی در شأن نزول و تفسیر این آیه آورده است:

منظور از قسمت اول آیه، برگزیدگانی چون ابوذر غفاری، مقداد، سلمان فارسی و عمار بن یاسر و کسانی اند که به پیامبر ایمان آوردند و او را تصدیق کردند و بر ولایت علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثابت و استوار باقی ماندند.⁽¹⁾

آیه دیگر که به منزلت ابوذر و هم فکران او اشاره می کند، چنین است:

(إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا) (کهف: 107 و 108)

آنان که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، در جنات فردوس (بهترین

1- بحارالانوار، ج 22، ص 327.

بهشت ها) همواره جا داشته اند و به جای دیگر منتقل نمی شوند.

امام صادق علیه السلام درباره این آیه می فرماید:

(هَذِهِ نَزَلَتْ فِي أَبُو ذَرٍّ وَ الْمِقْدَادِ وَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ وَ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ جَعَلَ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتِ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا أَيْ مَأْوَى وَ مَنَزِلًا).⁽¹⁾

این آیه درباره ابوذر، مقداد، سلمان فارسی و عمار یاسر نازل شده است خداوند باغ های فردوس را منزلگاهشان قرار داده است.

در سوره محمد صلى الله عليه وآله وسلم می خوانیم:

(وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ). (محمد: 2)

آنان که ایمان آوردند و عمل نیکو انجام دادند و به آنچه بر محمد نازل شد، مؤمن شدند و آن البته از جانب پروردگارشان بود خداوند از بدی های آنان در گذشت و امورشان را اصلاح فرمود.

قمی در این باره می نویسد:

(وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ) درباره ابوذر و سلمان و عمار و مقداد نازل شده است که نقض پیمان نکردند و به آنچه بر پیامبر نازل شد، ایمان

آوردند؛ یعنی بر ولایت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ که خداوند آن را به حق فرو فرستاد، ثابت قدم ماندند.⁽²⁾

آیه دیگری که به نظر قمی، مقام ابوذر و دوستانش را نشان می دهد، این آیه است:

(إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ).

1- تفسیر قمی، ج 2، ص 46.

2- تفسیر قمی، ج 2، ص 301؛ بحار الانوار، ج 22، ص 349.

ص: 37

(انفال: 2 _ 4)

همانا مؤمنان کسانی هستند که چون از خدا یاد شود، دل هایشان از عظمت او بلرزد و هرگاه آیات الهی تلاوت شود، بر ایمانشان افزوده می شود و همواره بر خداوند توکل دارند. آنان نماز را با حضور قلب بر پا می دارند و زکات روزی شان را می پردازند. آنان مؤمنان راستینند و نزد خداوند مراتب عالی و آمرزش و روزی نیکو دارند.

قمی درباره این آیه می نویسد:

فَأَنهَا نُزِّلَتْ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي ذَرٍّ وَ سَلْمَانَ وَ الْمَقْدَادَ. ⁽¹⁾

این آیه درباره حضرت علی علیه السلام و ابوذر و سلمان نازل شده است.

داستان شرکت ابوذر در جنگ تبوک، منزلت ابوذر را به خوبی نشان می دهد. این عمل وی چنان ارزشمند بود که یکی از آیات قرآن درباره آن نازل شد و مردم به ویژه مسلمانان را به نقش ابوذر توجه داد:

(لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ.
(توبه: 117))

به یقین، خدا به واسطه پیامبر بر مهاجران و انصار که در آن ساعت دشوار از او پیروی کردند، ببخشود.

از امام صادق علیه السلام درباره این آیه نقل شده است که منظور از آیه شریفه، ابوذر، ابوحنیفه و عمرو بن وهب هستند که در جنگ تبوک در سخت ترین شرایط، خود را به پیامبر رساندند تا در جبهه اسلام با کافران روم پیکار کنند و این لطف خداوند بود که شامل حال آنان شد و توانستند به صف مسلمانان پیوندند.⁽²⁾

در برخی منابع، ابوذر غفاری را از مصداق های این آیه شریفه دانسته اند:

1- تفسیر قمی، ج 1، ص 255؛ بحارالانوار، ج 22، ص 322.

2- تفسیر صافی، ج 2، ص 383.

(وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا.) (نساء: 69)

کسانی که از خدا و رسول اطاعت کنند، در ردیف کسانی هستند که خداوند ایشان را نعمت داده است و آن کسان، پیامبران الهی، راست گویان، شهیدان و صالحانند. آنان بهترین هم دمانند.

انس بن مالک از ابوصالح نقل کرده است که مراد از «شهیدان»، حضرت علی علیه السلام، جعفر، حمزه و امام حسن و امام حسین علیهم السلام است و منظور از صالحان، سلمان، ابوذر، مقداد، عمار، بلال و خباب است.

امام صادق علیه السلام درباره آیه: (إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ) تنها به کسانی که ایمان آوردند و عمل نیکو انجام دادند، پاداش نیکو و همیشگی عطا کردیم. (تین: 6)، فرموده است که این آیه در مورد علی علیه السلام، ابوذر، عمار، مقداد و سلمان هستند.⁽¹⁾

از این آیات به دست می آید که عبادت تنها عمل صالح نیست، بلکه شامل تقوا، عدالت ورزی و انفاق مال نیز می شود. ابوذر هم در ایمان و هم در عمل به تعالی مورد نظر اسلام رسیده بود؛ چندان که پس از خاندان پیامبر به عنوان اسوه قابل اطمینان در تاریخ اسلام ظاهر شد و مسلمانان را به سازندگی و مجاهدت فرا خواند.

ابوذر از نظر جبرئیل

ابوذر از اشخاص نادری است که جبرئیل امین درباره او سخن گفته است.
امام صادق علیه السلام در این باره چنین نقل می کند:

جبرئیل امین کنار پیامبر بود که ابوذر وارد شد. جبرئیل پرسید: «او کیست؟»

ابوذر است.

«او در آسمان ها شناخته تر است تا در زمین. از او در مورد دعایی که هر

1- تفسیر فرات، ص 215؛ بحارالانوار، ج 22، ص 345.

صبح گاه می خواند، بیرس».

ای ابوذر! در هر صبح گاه چه کلماتی را بر زبان می آوری؟

ای پیامبر خدا چنین می خوانم: «خدایا ایمانی به ذات پاکت و باور به پیامبرت و سلامتی از تمام بلاها و سپاس بر عافیت و بی نیازی از مردم بد را مسئلت دارم».⁽¹⁾

در منابع دیگر در این باره چنین آمده است:

جبرئیل در گفت و گو با پیامبر درباره ابوذر چنین سوگند یاد می کرد: سوگند به آن کسی که تو را به حق مبعوث گردانید، ابوذر در ملکوت آسمان های هفت گانه بسی مشهورتر از روی زمین است. رسول خدا ﷺ پرسید: «چگونه به این مقام دست یافته است؟» جبرئیل گفت: «به زهد ورزیدن در این دنیای فانی».⁽²⁾

1- اصول کافی، ج 4، ص 381؛ رجال کشی، ج 1، ص 107 و 108؛ معجم رجال الحدیث، ج 5، ص 139.

2- مستطرف، ج 1، ص 66؛ الغدیر، ج 8، ص 316.

فصل چهارم: ابوذر در کلام معصومان علیهم السلام و یاران

اشاره

1 - معصومان علیهم‌السلام

اشاره

ابوذر غفاری به دو گونه مورد تکریم و محبت معصومان علیهم‌السلام قرار گرفته است. برخی از آنان در زمان حیات ابوذر یا پس از درگذشت وی، مقام ارجمندش را ستوده و درباره او سخن محبت آمیز گفته و از مشکلات و گرفتاری هایش اظهار تأثر کرده اند.

بعضی از معصومان علیهم‌السلام نیز احادیثی را از زبان او نقل کرده اند یا برای تجلیل مقام بلند دینی و جهادی او و هدایت مردم، به ماجراهایی از زندگی او اشاره کرده اند. در این قسمت به نمونه هایی از این دوگونه تکریم می پردازیم:

الف) ابوذر در نگاه پیامبر اعظم ﷺ

اشاره

گذشت که پیامبر بزرگوار اسلام، ابوذر را صادق ترین مردم امت خویش معرفی کرد و او را از اهل بیت خود شمرد و در فراق هر چند اندک وی دل تنگی کرد و از او با عواطف و حالت خاص یاد کرد. در این بخش، به برخی دیگر از مناسبات میان پیامبر و ابوذر اشاره می کنیم تا ابعاد دیگر شخصیت ابوذر از دیدگاه پیامبر نمایانده شود و به اهمیت مواضع و روایات این صحابی جلیل القدر بیشتر اطمینان یابیم.

وعده بهشت به ابوذر

روزی رسول خدا ﷺ با جمعی از اصحاب در مسجد قُبا نشسته بودند. رسول الله ﷺ می دانست که ابوذر در پایه ای از ایمان و درستی قرار دارد که در آخرت از بهشتیان است، ولی می خواست اصحابش از مقام ابوذر بیشتر آگاهی یابند. پس به یکی از درهای مسجد اشاره کرد و فرمود: «اولین کسی که در این ساعت از در وارد شود، از اهل بهشت است.» وقتی اصحاب این سخن را شنیدند، برخاستند تا از دیگران پیشی گیرند و مشمول وعده پیامبر شوند. رسول اکرم ﷺ ادامه داد: «اینک گروهی از این در وارد می شوند. هر کس از آنان که مرا به گذشتن آذر ماه بشارت دهد، از اهل بهشت است.»

ابوذر با گروهی از آن در وارد شد. رسول خدا ﷺ به آنان فرمود: «ما در کدام ماه هستیم؟» ابوذر در جواب گفت: «ماه آذر گذشت.» پیامبر فرمود: «می دانستم که تو از اهل بهشتی، ولی خواستم اصحابم نیز بدانند. چگونه بهشتی نباشی، در حالی که تو را بعد از من به دلیل حجت و ولایت به اهل بیتم از حرم من (مدینه) دور می کنند. آن گاه در شهر غربت تنها زندگی می کنی و تنها می میری. جماعتی سعادت می یابند که تو را کفن و دفن کنند و آن جماعت همراهان من در بهشت هستند.»⁽¹⁾

ابوذر بر سفره آسمانی

به روایت شیخ طوسی، وقتی جعفر بن ابی طالب از حبشه وارد مدینه شد، ظرفی پر از غالیه (عطر مخصوصی) و قطیفه ای برای رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سوغات آورد. حضرت فرمود: «این قطیفه را به کسی می دهم که خدا و رسول، او را دوست دارد.» اصحاب متحیر شدند و به مقام آن شخص غبطه خوردند. پیامبر از حال حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام جويا شد. عمار بن یاسر با شتاب سراغ علی عَلَيْهِ السَّلَام را گرفت و او را به محضر آن حضرت آورد. پیامبر قطیفه را به حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام بخشید. حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام نیز قطیفه را به بازار برد، به هزار مثقال طلا فروخت و تمام آن را میان فقیران مهاجر و انصار تقسیم کرد و چیزی از آن را باقی نگذاشت تا به خانه ببرد. فردای آن روز، پیامبر با گروهی از اصحاب به دیدار علی عَلَيْهِ السَّلَام آمد و فرمود: «از هزار مثقال طلایی که گرفتی، امروز ما را مهمان کن.» علی عَلَيْهِ السَّلَام دست خود را خالی دید، ولی پیشنهاد پیامبر را که نشانه لطف و محبت آن حضرت بود، رد نکرد و با شرم، پیامبر و اصحاب را به خانه دعوت کرد.

یکی از اصحاب خاص پیامبر به نام حذیفه گزارش می دهد که من با چهار نفر از اصحاب پیامبر (سلمان، ابوذر، مقداد و عمار) به همراه پیامبر وارد خانه علی عَلَيْهِ السَّلَام

1- علل الشرایع، ص 176؛ معانی الاخبار، ص 62؛ بحار الانوار، ج 22، ص 424.

شدیم. علی علیه السلام به ما خوش آمد گفت و از همسرش، فاطمه زهرا علیها السلام خواست تا طعامی تهیه کند. میان حجره، ظرفی پر از طعام دید که بخار از آن برمی خواست. آن را برای ما آورد. همگی از آن طعام لذیذ و گوارا خوردیم. مقدار طعام به قدری بود که نه کم شد و نه زیاد آمد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از صرف طعام نزد دخترش رفت و با او سخن گفت که ما صحبت های آنان را می شنیدیم. پیامبر پرسید: «دخترم! این طعام را از کجا آوردی؟» حضرت زهرا علیها السلام پاسخ داد: «این طعام از طرف خداوند برای ما رسیده بود. خداوند به هر که بخواهد، روزی بی حساب ارزانی می دارد.» پیامبر فرمود: «شکر خداوند را که زنده ماندم و از دخترم دیدم آنچه را حضرت زکریا از مریم دید و آن نزول مائده بهستی بود.»

اشتیاق بهشت به ابوذر

از انس بن مالک روایت شده است که روزی رسول خدا ﷺ فرمود: «بهشت مشتاق چهار نفر از امت من است.» شکوه رسول اکرم ﷺ و اشتیاقی که از این خبر به من دست داد، موجب شد تا از حضرت درباره آنان نپرسم.

امیرمؤمنان علی علیه السلام را در باغی یافتیم که مشغول آب کشیدن از چاه و آبیاری آن بود از ایشان پرسیدم: «رسول خدا ﷺ فرمود که بهشت مشتاق چهار نفر از امت من است. از شما تقاضا دارم که از رسول گرامی اسلام درباره آن افراد بپرسید.» امام علی علیه السلام در جواب درخواست انس بن مالک گفت: «سوگند به خدا، می پرسم. اگر من از آن چهار نفر باشم، خداوند را حمد و ستایش می کنم و اگر نباشم، از درگاهش می خواهم تا مرا از آنان قرار دهد.»

آن گاه همراه آن حضرت نزد پیامبر رفتیم. دیدیم آن حضرت کنار دحیه کلبی به خواب رفته است. چون دحیه، علی علیه السلام را دید، درخواست سلام کرد و گفت: «سر پسر عموی خود را روی زانو بگیر! تو از من سزاوارتری.» پیامبر پس از بیداری، سر خود را در دامن علی علیه السلام دید و فرمود: «ای ابوالحسن! حتما برای حاجتی نزد من آمده ای.» علی علیه السلام عرض کرد: «پدر و مادرم فدای تو باد! چون نزد تو آمدم، سر تو را بر زانوی دحیه کلبی دیدم. او تا مرا دید، درخواست سلام کرد و گفت: سر مبارک پسر عمویت را در دامن بگیر. ای امیرمؤمنان تو از من سزاوارتری.» پیامبر فرمود: «ای علی! آیا او را نشناختی؟ او جبرئیل بود که تو را امیر مؤمنان خواند.» آن گاه علی علیه السلام گفت: «ای رسول خدا ﷺ! انس به من خبر داد که فرموده ای بهشت مشتاق دیدار چهار نفر است. این افراد کیانند؟» رسول اکرم ﷺ با دست خود به علی علیه السلام اشاره

کرد و سه بار فرمود: «به خدا سوگند، تو نخستین ایشان هستی.» علی عَلَيْهِ السَّلَامُ
گفت: «سه نفر دیگر کیستند؟» رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «سلمان، ابوذر و
مقداد».

علاقه پیامبر به ابوذر

یکی از اصحاب پیامبر به نام بریده گزارش می دهد که رسول خدا

ﷺ فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَمَرَنِي بِحُبِّ أَرْبَعَةٍ وَأَخْبَرَنِي أَنَّهُ يُحِبُّهُمْ، عَلِيٌّ وَأَبُوذَرٍّ وَالْمِقْدَادُ
وَسَلْمَانٌ.⁽¹⁾

خداوند متعال مرا به دوستی چهار نفر فرمان داده و خبر داده است که خود

نیز آنان را دوست دارد و آنان عبارتند از: علی، ابوذر، مقداد و سلمان.

پندهای پیامبر اعظم ﷺ به ابوذر

رسول خدا ﷺ در طول حیات پربرکت خود، پندهایی به عده ای از اصحاب و یارانشان داده که هر کدام دنیایی از حکمت و موعظه حسنه است. یکی از این موعظ، سفارش های آن حضرت به جناب ابوذر غفاری است که در قالب آن، مفاهیم اخلاقی بسیار پر بار و عالی و انسان ساز بیان شده است. این سفارش ها نه تنها از نظر محتوایی در سطح بالایی قرار دارد؛ که خود دلیلی بر صدور آن از مقام عصمت و رسالت است. از نظر سند نیز معتبر است و علمای بزرگی آن را نقل کرده اند. از جمله طبرسی در مکارم الاخلاق، ورام بن ابی فراس در مجموعه ورام و محقق حلی در المعتبر به قسمت هایی

1- کنز العمال، ج 12، ص 322؛ احقاق الحق، ج 6، ص 209؛ مجمع الزوائد، ج 9، ص 330؛ معجم رجال الحديث، ج 5، ص 142.

از این وصیت اشاره و نسبت دادن آن به پیامبر، از آن به عنوان «وصیه النبی» یاد کرده اند. بهاءالدین محمد اصفهانی معروف به فاضل هندی در کشف اللثام، قسمت هایی از این وصیت را نقل و آن را به پیامبر ﷺ نسبت داده است. علامه مجلسی در عین الحیات آورده است: «این وصیت از جمله اخبار مشهوره است».⁽¹⁾

ابوالاسود دوئلی می گوید:⁽²⁾

به ربه درآمدم و بر جندب بن جناده (ابوذر) وارد شدم. ابوذر گفت: روزی در مسجد خدمت پیامبر اکرم ﷺ رسیدم. کسی جز رسول خدا ﷺ و امیرمؤمنان علی علیه السلام در مسجد نبود. از خلوت استفاده کردم و گفتم: ای رسول خدا، پدر و مادرم فدایت باد. مرا وصیتی کن تا (بدان وسیله) خدا مرا از آن بهره مند سازد. پیامبر فرمود: «بلی ای ابذر، چه بسیار گرامی و پسندیده ای نزد ما. تو از ما اهل بیت هستی و تو را سفارشی می کنم، آن را حفظ کن که تمام راه های خیر در آن است که اگر آن را حفظ کنی، پاداشی دو چندان داری.»

آن گاه پیامبر وصایای بسیاری به ابوذر فرمود که در اینجا به فرازهایی از آن اشاره می شود.

ارزش تن درستی و فراغت

يَا أَبَا ذَرٍّ إِحْفَظْ مَا أُوصِيكَ بِهِ تَكُنْ سَعِيداً فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا أَبَا ذَرٍّ نِعْمَتَانِ
مَعْبُونٌ فِيهِمَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ.

ای ابوذر، سفارش هایم را به خاطر بسپار تا سعادت دنیا و آخرت را از آن
خود سازی. ای ابوذر، دو نعمتند که مردم بی شماری در آن زمینه زیان کارند
قدر آن را نمی دانند)، تندرستی و فراغت.

1- عین الحیات، ص 19.

2- بحار الانوار، ج 74، ص 76.

بهره گیری از فرصت ها

يا اَبَاذَرُّ، اِغْتَنِمْ خَمْسًا قَبْلَ خَمْسٍ، شَبَابَكَ قَبْلَ مَرَمِكَ، وَ صِحَّتَكَ قَبْلَ سُقْمِكَ
وَ غِنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ، وَ فَرَاغَكَ قَبْلَ شُغْلِكَ وَ حَيَاتَكَ قَبْلَ مَوْتِكَ.

ای ابوذر، پیش از آنکه پنج چیز به تو روی آورد (به پنج چیز گرفتار شوی)،
پنج چیز را غنیمت شمار؛ جوانی را پیش از پیری، تندرستی را پیش از بیماری،
توانگری را پیش از نداری، فراغت را پیش از گرفتاری، زندگی را پیش از فرا
رسیدن مرگ.

پرهیز از امروز و فردا کردن

يا اَبَاذَرُّ اِيَّاكَ وَ التُّسُويفَ بِاَمْلِكَ، فَاِنَّكَ بِيَوْمِكَ وَ لَسْتَ بِمَا بَعْدَهُ، فَاِنْ يَكُنْ
غُدُّكَ، فَكُنْ فِي الْغَدِ كَمَا كُنْتَ فِي الْيَوْمِ، وَ اِنْ لَمْ يَكُنْ غُدُّكَ لَمْ تَنْدَمْ عَلٰى مَا
فَرَطْتَ فِي الْيَوْمِ. يا اَبَاذَرُّ، كَمْ مِنْ مُسْتَقْبَلِ يَوْمًا لَا يَسْتَكْمِلُهُ، وَ مُنْتَظَرِ غَدًا لَا يَبْلُغُهُ.
ای ابوذر! پرهیز از امروز و فردا کردن و تأخیر در انجام آرزوهایت، تو
مسئول امروز خود هستی و از فردا بی خبری. اگر فردا هم زنده ماندی، همان
گونه باش که امروز هستی و اگر فردا زنده نبودی، پشیمان نیستی که چرا امروز
کوتاهی کردی. ای ابوذر! چه بسیار افرادی که صبح زنده بودند، ولی آن روز را
به پایان نبردند و چه بسیار افرادی که منتظر فردا بودند، ولی هیچ وقت آن را
درک نکردند.

ارزش عمر

يا أَبَاذَرٍّ، كُنْ عَلَى عُمْرِكَ أَشْحَّ مِنْكَ عَلَى دِرْهَمِكَ وَ دِينَارِكَ.

ای ابوذر! قدر عمر خود را بدان و بر عمر خود بیش از درهم و دینار بخیل باش.

هدف از علم آموزی

يا أَبَاذَرٍّ! إِنَّ شَرَّ النَّاسِ مَنْزِلَهُ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، عَالِمٌ لَا يَنْتَفِعُ بِعِلْمِهِ وَ مَنْ طَلَبَ عِلْمًا لِيَصْرِفَ بِهِ وَجْهَهُ النَّاسِ إِلَيْهِ لَمْ يَجِدْ رِيحَ الْجَنَّةِ. يا أَبَاذَرٍّ، مَنْ ابْتَغَى الْعِلْمَ لِيُخَدَعَ بِهِ النَّاسَ لَمْ يَجِدْ رِيحَ الْجَنَّةِ.

ای ابوذر! بدترین مردم در روز قیامت نزد خداوند متعال، دانشمندی است که از دانش خویش بهره ای نبرده است. هر کسی دانشی را فراگیرد تنها برای آنکه توجه مردم را به خود جلب کند، بوی بهشت به مشام او نخواهد رسید و اگر دانشی را بیاموزد تا دیگران را به وسیله آن فریب دهد، او نیز از بوی بهشت محروم است.

ادای حق خداوند

يا أَبَاذَرٍّ! إِنَّ حُقُوقَ اللَّهِ جَلَّ تَنَاؤُهُ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَقُومَ بِهَا الْعِبَادُ وَإِنَّ نِعَمَ اللَّهِ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحْصِيَهَا الْعِبَادُ وَلَكِنْ أَمْسَوْا وَ أَصْبَحُوا تَائِبِينَ.

ای ابوذر! همانا حقوق خداوند بلندمرتبه، بزرگ تر از آن است که بندگان توانِ ادای آن را داشته باشند. همانا نعمت های خدا بیشتر از آن است که بندگان بتوانند آن را بشمارند. با این حال، هر صبح و شام را با توبه آغاز کنید و به پایان ببرید.

مؤمن و گناه

يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّ نَفْسَ الْمُؤْمِنِ أَشَدُّ إِزْتِكَاظًا مِنَ الْخَطِيئَةِ مِنَ الْعُصْفُورِ حِينَ يُقَذَفُ بِهِ فِي شَرِكِهِ.

ای ابوذر! مؤمن چون به گناهی دست یازد، چنان آشفته می شود که گویی گنجشکی است که پیکان بر بال او نشسته است.

هماهنگی گفتار و کردار

يَا أَبَا ذَرٍّ مَنْ وَاَفَقَ قَوْلُهُ فِعْلُهُ فَذَاكَ الَّذِي أَصَابَ حَظَّهُ وَمَنْ خَالَفَ قَوْلُهُ فِعْلُهُ فَأَيُّمَا يُؤَبِّخُ نَفْسَهُ.

ای ابوذر! هر کس گفتار و رفتارش هماهنگ باشد، کام یاب است. هر که به دوگانگی در گفتار و کردار دچار است، سزاوار نکوهش است.

ارزش سخن و قلمرو مسئولیت

يَا أَبَا ذَرٍّ دَعِ مَا لَسْتَ مِنْهُ فِي شَيْءٍ وَلَا تَنْطِقْ فِيمَا لَا يَعْينِكَ وَ اخْزَنْ لِسَانَكَ
كَمَا تَخْزِنُ وِرْقَكَ.

ای ابوذر! آنچه را بیرون از حوزه مسئولیت تو است، واگذار و خود را درگیر
آن نکن. در سخن گفتن نیز به همان بسنده کن که ضرورت کار و هدف ایجاب
می کند و زبان را چنان پاس دار که پول نقد را پاس می داری.

عشق به نماز

يَا أَبَا ذَرٍّ جَعَلَ اللَّهُ جُلًّا تَنَاوُهُ قُرَّةَ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ وَ حَبَّبَ إِلَيَّ الصَّلَاةَ كَمَا
حَبَّبَ إِلَيَّ الْجَائِعِ الطَّعَامَ وَ إِلَى الظَّمَانِ الْمَاءَ وَ إِنَّ الْجَائِعَ إِذَا أَكَلَ شَبِعَ وَ إِنَّ الظَّمَانَ
إِذَا شَرِبَ رَوِيَ وَ أَنَا لَا أَشْبِعُ مِنَ الصَّلَاةِ.

ای ابوذر! خداوند، نماز را نور چشم من ساخته و چنان مرا مشتاق آن قرار
داده است که گرسنگان و تشنگان به نان و آب مشتاقند. با این تفاوت که گرسنه
و تشنه با خوردن و نوشیدن سیر و سیراب می شوند، ولی من را هرگز از نماز
سیری نیست.

ب) امام علی علیه السلام

امام علی علیه السلام در یکی از خطبه های نهج البلاغه، سیمای یکی از مؤمنان راستین صدر اسلام را ترسیم می کند. شمار بسیاری از شارحان نهج البلاغه با توجه به این سخنان، بر این باورند که شخصیت مورد نظر در این گفتار، ابوذر غفاری بوده است. امام علی علیه السلام درباره این مؤمن راستین می فرماید:

در روزهای پیشین، برادری دینی داشتم که دنیا را خوار و بی مقدار می دید. از این رو، من او را بزرگ و ارجمند می دیدم. او برده شکم خوارگی و در بند آرزوهای نایافته نبود. اگر هم چیزی می یافت، بسیار از آن بر نمی داشت. بیشتر ایام را به سکوت و خاموشی می گذراند. هنگامی که به سخن می آمد، بر هر گوینده ای چیره می شد یا بحر موج گفتارش، عطش پرسندگان را فرو می نشاند. چون فروتنی پیش گرفته بود، دیگران، او را ناتوان می پنداشتند. آن زمان که به جوشش و کوشش می آمد، همچون شیر ژبان و مار زهرآگین صحراها بود. تا نزد قاضی و دادگر نمی آمد، دلیل و برهان ارائه نمی کرد. به کاری که در مانند و مثالش، راه عذری می دید، از کس بهانه جویی نمی کرد و نخست به عذرش گوش می داد. از دردی نمی نالید مگر هنگامی که بهبود می یافت. به گفته خویش جامه عمل می پوشاند و از کردار مکروه خودداری می کرد. اگر سخنوری به ظاهر بر وی چیره می شد، در سکوت و باطن از او شکست می خورد. در شنیدن حریص تر از گفتن بود. اگر گاهی دو حادثه رخ می داد، نخست می اندیشید که کدام یک به هوا و هوس نزدیک تر است و با آن مخالفت می کرد. بر شماست که این صفات نیک را بیاموزید و به آنها عمل کنید و اگر

به انجام همه آنها ناتوان بودید، بدانید رفته رفته آموختن آنها بهتر از ترک آنها است.⁽¹⁾

این خطبه، جامع ترین و صادق ترین توصیف برای ابوذر غفاری است که مردم را به اسوه قرار دادن وی برای کسب فضایل دعوت می کند. با اندکی اندیشه در این سخنان، می توان به سادگی نتیجه گیری کرد که شخصیتی با ویژگی هایی از این دست چگونه در دل ها جا باز می کند و چگونه جاذبه شخصیت او، همه را به احترام وامی دارد.

علی علیه السلام در آخرین وداعش با ابوذر نیز سخنان جان سوز و ارزشمندی ایراد فرموده است:

ای ابوذر! تو برای خشنودی پروردگار به خشم آمدی. پس به رحمت او امیدوار باش که چنین پریشانی را به جهت رضایت او به جان خریدی. این مردم برای دنیای خویش از تو ترسیدند و تو نیز برای پایداری ایمان و آیینت چنین پریشان شدی. پس دنیا را که به خاطر آن از تو ترسیدند، به خودشان واگذار و با دین خود که برای آن ترسیدی، از این مردم بگریز.

اینان چه بسیار نیازمندند به آنچه تو آنها را از آن منع می کنی و چقدر بی نیازی تو از آنچه آنان، تو را از آن باز می دارند. به زودی، در فردای قیامت آگاه می شوی که سود سرشار با کدامین است و چه کسی رنج و اشکش را پایانی نیست. اگر دریچه آسمان ها و زمین بر کسی تنگ و بسته شود،

1- نهج البلاغه، حکمت 289.

آن کس که از عقوبت خداوندی در پرهیز باشد، پروردگار برای او راه گزینی می‌گشاید.

ای ابوذر! تنها حق است که با تو مأنوس است و باطل است که از تو می‌گریزد. اگر تو پذیرای دنیای آنان بودی، بی‌شک، از محبت و مهر بی‌دریغ آنان برخوردار می‌شدی و اگر حتی از این کهنه سرا اندکی برای خود برمی‌گزیدی، بی‌تردید، تو را ایمن می‌داشتند و از زهر چشم آنان آسوده بودی.⁽¹⁾

ج) حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

بزرگ صحابی پیامبر اسلام، سلمان فارسی که از یاران و هم فکران صمیمی ابوذر غفاری است، روایت کرده است که روزی پس از رحلت پیامبر، از خانه خارج شدم و به علی علیه السلام برخوردم. آن حضرت پس از ابراز محبت همیشگی گفت: «به خانه فاطمه زهرا علیها السلام برو! می خواست تو را ببیند؛ هدیه ای برای تو دارد.» سلمان می گوید:

من به خانه فاطمه علیها السلام رفتم. پس از اذن ورود وارد خانه شدم و آن حضرت در حالی که عبایی بر تن داشت، در حیاط خانه نشسته بود. پس از جواب سلام فرمود: «غروب در حیاط خانه نشسته بودم و مثل همیشه در فراق پیامبر در حزن و اشک افشانی بودم که ناگهان در باز شد و سه کنیز که تا آن هنگام زنی را به زیبایی آنان ندیده بودم، وارد شدند. ناخودآگاه به احترام آنان از جا برخاستم و پرسیدم: «از کجا می آید، از مکه یا مدینه؟»

هیچ یک، ما از بهشت می آییم. خداوند ما را برای تسلیت گویی مرگ پدرت، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده است. فاطمه علیها السلام فرمود: «من رو به روی ایشان نشستم و به یکی از آنان که گویا از دیگران بزرگ تر بود، گفتم: نامت چیست؟»

ذره.

چگونه ذره نامیده شده ای، در حالی که قد و اندام بزرگ داری؟

1- نهج البلاغه، خطبه 128؛ الغدير، ج 8، صص 300 و 301.

چون خداوند بزرگ مرا برای ابوذر آفریده است.

به دومی گفتم: نام تو چیست؟

مقدوده.

چرا مقدوده؟

چون خداوند مرا برای مقدار خلق فرموده است.

به سومی گفتم:

نام تو چیست؟

سلمی.

چرا سلمی؟

زیرا خداوند مرا برای سلمان آفریده است.⁽¹⁾

د) امام حسن علیه السلام

امام حسن مجتبی علیه السلام درباره شخصیت و ویژگی های ابوذر بسیار سخن دارد. آنچه در تاریخ بیش از همه معروف است، وداع جان سوز و پر عطفیت ایشان در بدرقه ابوذر است:

عموجان! اگر نبود اینکه بر تودیع کننده سزاوار نیست که سکوت کند و بر مشایعت کننده که باز گردد، سخن، کوتاه می کردم، اگرچه زمان اندوه طولانی شد و این مردم با تو آن کردند که می بینی، ولی تو با یادآوری مرگ و دوری از دنیا، آن را فروگذار و سختی ها را به امید گشایش پس از آن تحمل کن و بردبار باش تا پیامبر را در حالی ملاقات کنی که از تو خوشنود باشد.⁽²⁾

1- رجال کشی، ج 1، ص 39؛ تنقیح المقال، ج 1، ص 236؛ معجم رجال الحدیث، ج 18، ص 316.

2- الغدیر، ج 8، ص 302؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 8، صص 253 و 254؛ بحار الانوار، ج 22، صص 412 و 413.

ه) امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام نیز به ابوذر علاقه ویژه داشت. در مواردی از ویژگی‌ها و فعالیت‌های او یاد کرده است. آن حضرت در مراسم تودیع ابوذر شرکت کرد و خطاب به او گفت:

عموجان! خداوند بر دگرگونی آنچه می‌بینی، تواناست. به خدا سوگند که خداوند هر روز در انجام کاری است. این قوم تو را برای دنیایشان تبعید کردند و تو برای دینت با آنان مخالفت کردی. چه قدر از آنچه تو را از آن محروم کردند، بی‌نیازی و آنان به چیزی که تو از آن منعشان می‌کردی، محتاجند. از خداوند صبوری و پیروزی بخواه و از بی‌حوصلگی و ناشکیبایی به او پناه ببر.⁽¹⁾

و) امام محمد باقر علیه السلام

امام باقر علیه السلام روایات و خاطرات بسیاری از زندگی و گفتار ابوذر غفاری نقل کرده و از آن جمله فرموده است:

روزی ابوذر مقابل کعبه ایستاد و گفت: «من جندب بن جناب هستم.» مردم اطرافش جمع شدند و ابوذر ادامه داد: «اگر یکی از شما قصد سفر داشته باشد، زاد و توشه مورد نیاز را تهیه می کند. آیا برای سفر طولانی و مهم آخرت توشه برداشته اید؟» مردی از میان جمع برخاست و گفت: «خداوند تو را رحمت کند! برای ما از توشه آخرت بگو!» ابوذر در جواب گفت: «روزه گرفتن در روزی بسیار گرم برای روزی که همگان برانگیخته می شوند و از قبر بیرون می آیند؛ زیارت خانه خدا برای کسب رضایت خداوند و برای مقاصد بزرگ؛ خواندن دو رکعت نماز در تاریکی شب برای آسان شدن وحشت قبر.

کلامتان را بر دو گونه تقسیم کنید: سخن نیکویی که بهتر است آن را به زبان

1- الغدير، ج 8، ص 302

آورید و سخن بدی که سزاوار است آن را بر زبان نرانید. صدقه بر مسکین را از یاد نبرید تا خداوند شما را به این وسیله نجات دهد.

دارایی دنیا را به دو قسمت (دو درهم) تقسیم کن. یک درهم را که از راه حلال کسب کرده ای، برای مخارج خانواده و درهم دیگر را برای آخرت خود صرف کن و در راه خداوند برای ذخیره آخرت خویش انفاق کن. درهم سوم سودی ندارد و سرانجام زیان خواهد آورد. پس درصدد کسب آن نباش.

در دنیا به دو نوع سخن باور داشته باش: سخنی در راه طلب مال حلال و کلامی برای آخرت و کلام خارج از این دو قسم سودی نمی بخشد، بلکه زیان می آورد. پس از آن خودداری کن.

ابوذر سپس ادامه داد: «مرا اندیشه روزی که دریافتنی نیست، هلاک کرد».⁽¹⁾

ز) امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام نیز درباره ابوذر نیز سخن بسیار دارد. از جمله می فرماید: مردی به ابوذر غفاری نوشت: «ای ابوذر! ما را به چیزی از دانش هدایت فرما». ⁽²⁾ ابوذر در پاسخ او نوشت: «دانش دریای بی کرانه است، ولی بدان که تا می توانی به دوست خود بدی و خیانت نکن.» مرد که منظور ابوذر را در نیافته بود، گفت: «مگر می توان به کسی که دوست داریم، بدی کنیم.» ابوذر جواب داد: «آری! دیده ام، نفس خودت محبوب ترین و نزدیک ترین نفوس به تو است. اگر معصیت کرده ای، به نفست بدی کرده ای.» ⁽³⁾

همچنین می فرماید:

مردی نزد ابوذر غفاری آمد و پرسید: چرا ما این همه از مرگ بیمناکیم؟

1- امالی شیخ مفید، صص 237 و 238؛ خصال، ج 1، ص 40؛ اعیان الشیعه، ج 4، صص 235 و 236.

2- حیات القلوب، ج 2، ص 992؛ قاموس الرجال، ج 2، ص 732.

3- حیات القلوب، ج 2، ص 992

گفت: زیرا دنیای خود را آباد و خانه آخرت خود را ویران کرده اید و دوست ندارید از محل آباد به محل ویران منتقل شوید. مرد گفت: رفتن ما به خانه آخرت چگونه است؟ ابوذر گفت: نیکوکار مانند مسافر دور از کاشانه است که پس از دوری از خانه اش به آن جا برمی گردد و گناه کار مثل برده ای است که از مولایش گریخته است و او را به مولایش بر می گردانند. مرد پرسید: حال ما نزد خدا چگونه است؟ ابوذر پاسخ داد: اعمال خود را به قرآن کریم عرضه کنید که می فرماید: (إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ). مرد گفت: پس رحمت و فضل خداوند چه می شود؟ ابوذر گفت: «إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ».⁽¹⁾

امام صادق علیه السلام درباره دوستی ابوذر می فرماید:
با کسانی که بعد از پیامبر منحرف نشدند، دوستی کنید که یکی از آنان ابوذر غفاری است.⁽²⁾

همچنین امام صادق علیه السلام می فرماید:
دوستی با مؤمنانی که پس از پیامبر تغییر عقیده ندادند و از راه مستقیم منحرف نشدند، فریضه است؛ مؤمنانی مانند: سلمان فارسی، ابوذر غفاری و...⁽³⁾

ح) امام موسی کاظم علیه السلام

امام کاظم علیه السلام درباره ابوذر چنین نقل می کند:

هنگام مرگ ابوذر از او پرسیده شد: «ثروت چیست؟» گفت: «ثروت من کردار من است.» گفتند: «منظور ما از ثروت، طلا و نقره بود.» در پاسخ گفت: «هرگز صبح و شب نکردم در حالی که دارای خزانه و ذخیره مال

1- کافی، ج 2، ص 458.

2- بحارالانوار، ج 22، ص 402؛ اعیان الشیعه، ج 4، ص 236.

3- عیون اخبار الرضا، ص 269؛ بحارالانوار، ج 22، ص 325.

باشم. از حبیبم، رسول خدا ﷺ شنیدم که می گفت: «خزانه مرد، قبر اوست».

ط) امام رضا علیه السلام

امام رضا علیه السلام ، ابوذر را از دوستداران راستین علی علیه السلام دانسته است. بنابراین، تمام بشارت و ویژگی هایی که برای یاران علی علیه السلام در احادیث آمده است، شامل حال ابوذر غفاری نیز می شود. امام رضا علیه السلام در فرازی از پاسخ به پرسش مأمون الرشید عباسی درباره امامت می فرماید:

آنان که قدم جای پای پیامبر گذاشتند و به دستورهای آن حضرت جامه عمل پوشاندند و پس از او نیز منحرف نشدند و در یاری و همراهی علی علیه السلام وفاداری و ثبات قدم نشان دادند، عبارتند از: ابوذر غفاری، سلمان فارسی، مقداد، عمار یاسر، حذیفه، ابی هیثم، سهل بن حنیف عباده، ابو ایوب و حزیمه و ابی سعید. پروردگار جهانیان از آنان و کسانی که در پیروی آنان بکوشند، خشنود است.⁽¹⁾

2 - یاران

الف) ابوالدرداء

ابوالدرداء از کسانی بود که به ابوذر علاقه فراوان داشت. وی در زمان معاویه منصب قضاوت شام را عهده دار بود.⁽²⁾ او مطالب ارزشمند و مهمی درباره ابوذر بیان کرده است که یکی از اصحاب نیز از زبان او مطالبی درباره ابوذر نقل کرده که متن آن چنین است:

عبدالرحمان بن غنم روایت می کند که روزی نزد ابودرداء در شام به سر می بردم که ناگهان شخصی که از اهالی مدینه بود، وارد مجلس شد. ابودرداء

1- عیون الاخبار، ج 2، ص 123؛ سیمای ابوذر غفاری، صص 168 و 169.

2- تاریخ الخلفاء، ص 156.

که او را می شناخت، سراغ ابوذر را از او گرفت و گفت: «ابوذر را در کجا به هجرت وا داشتید؟» او گفت: «در ریزه».

ابودرداء کلمه استرجاع را از روی تأسف و اندوه به زبان آورد و گفت: «اگر ابوذر عضوی از بدنم را قطع می کرد به جهت سخنانی که از پیامبر درباره او شنیده ام، حرمت او را نگاه می داشتم و سخنی بر زبان نمی آوردم».⁽¹⁾

ابوالدرداء در جای دیگر تأکید می کند:

رَأَيْتُ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ ﷺ مَا رَأَيْتُ لِأَبِي ذَرٍّ شَبِيهَاً.⁽²⁾

اصحاب و یاران پیامبر اکرم ﷺ را دیدم، ولی در میان آنان نظیری برای ابوذر نیافتم.

ب) عمار یاسر

یکی از یاران نزدیک و پیروان مخلص پیامبر و علی علیه السلام که از اصحاب بزرگ شمرده می شود، عمار یاسر است. پیامبر او را اهل بهشت و مخالفان و قاتلان را «فرقه یاغی» نامیده شد. وی با ابوذر غفاری رابطه نزدیک و دیرینه داشت. بنا به برخی نقل ها، او از جمله کسانی بود که با وجود منع عثمان، به بدرقه ابوذر شتافت و او را در سفر به ربه مشایعت کرد. وی در سخنان خود به ابوذر می گوید:

خداوند آنانی را که تو را در وحشت انداختند، مأنوس خویش قرار ندهد و آنانی را که تو را بیم دادند، ایمنی ندهد. به راستی که اگر بر دنیاشان صحنه می گذاشتی، امانت می دادند و اگر به اعمال نارواشان رضایت می دادی، تو را دوست می داشتند. آنچه مردم را از هم صدایی با تو بازداشته، دنیادوستی و ترس از مرگ است. اینان به جانب سلطان گرویدند و ریاست را برای حاکمان پسندیدند و در مقابل به دست آوردن متاع دنیا، دین خود را به زمام داران فروختند و در دنیا و آخرت زیان کار شدند و به راستی که این

1- مجمع الزوائد، ج 9، ص 330؛ الغدير، ج 8، صص 315 و 316؛ الاستيعاب، ج 1، ص 256.

2- مجمع الزوائد، ج 9، ص 330

زیانی بس آشکار است.⁽¹⁾

ج) حدیقه بن یمان

از نکته های جالب و ارزنده ای که در زندگی ابوذر دیده می شود، نامه ای است که یکی از یاران و اصحاب بزرگ و پارسای رسول خدا ﷺ و از نزدیکان وفادار حضرت علی علیه السلام حدیقه بن یمان نوشته است. این نامه هرچند در منابع کهن تاریخی نیامده است، ولی با توجه به اهمیت آن، قسمت هایی از ترجمه آن را در پی می آوریم:

... ای برادر بزرگوار! تو همواره خیرخواه همه مؤمنان بوده ای و آنان را به رستگاری رهنمون شده ای و از زشتی ها باز داشته ای... مصایب تو را می دانم. اگر کمترین امکان یاری بود، با مال و جانم از تو دفاع می کردم و با رضایت خاطر از مال خویش چشم می پوشیدم و برای رفع گرفتاری تو می کوشیدم. به خدا سوگند، اگر ممکن بود قدری از مصایب، فقر و رنج تو را به جان می خریدم...⁽²⁾

د) سلمان فارسی

از جمله داستان های خواندنی تاریخی که بیانگر رابطه عطوفت آمیز میان ابوذر و سلمان فارسی است، حکایت زیر است:

سلمان، ابوذر را به مهمانی دعوت کرد. هنگام خوردن غذا رسید. سلمان برخاست، چند تکه نان خشک را آب زد و پیش ابوذر گذاشت. مشغول خوردن شدند که ابوذر گفت: «چه لذت بخش بود این غذا اگر با نمک همراه بود».⁽³⁾

سلمان از خانه خارج شد و چون هزینه خرید نمک را نداشت، کوزه آب

-
- 1- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 8، صص 253 و 254؛ الغدیر، ج 8، صص 301 و 302؛ بحارالانوار، ج 22، صص 412 و 413.
 - 2- بحارالانوار، ج 22، ص 410؛ اعیان الشیعه، ج 4، ص 241.
 - 3- ترجمه عیون الاخبار، ج 2، ص 400؛ بحارالانوار، ج 22، ص 321.

خود را گرو گذاشت و برای مهمان نمک آورد. ابوذر نمک بر نان می پاشید
و می گفت: «خدا را شکر که ما را چنین قناعتی بخشیده است.»

سلمان با ظرافت گفت: «اگر قناعت کامل داشتیم، ظرفم به گرو نمی رفت!»

كتاب نامه

1 - ابن اثير جزرى، عزالدين، اسد الغابه فى معرفه الصحابه، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1351.

2 - ابن اثير، على بن محمد، الكامل فى التاريخ، بيروت، دارصادر، 1385 هـ - .ق.

3 - ابن بابويه، محمد بن على، علل الشرايع، مشهد، آستان قدس رضوى، 1366.

4 - ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، الاصابه فى تمييز الصحابه، بيروت، دارالكتب العلميه، 1853 م.

5 - ابن حزم، على بن احمد، جمهره انساب العرب، بيروت، دارالكتب العلميه، 1362.

6 - ابن سعد، محمد، طبقات الكبرى، بيروت، دارصادر، 1347.

7 - ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله، الاستيعاب فى معرفه الاصحاب، حيدر آباد ركن، دائره المعارف النظاميه، 1336 هـ - .ق.

8 - ابن كثير، اسماعيل بن عمر، البدايه و النهايه، بيروت، مكتبه المعارف،
1988 م.

9 - ابن هشام، عبدالملك، السيره النبويه، تهران، خوارزمي، 1361.

10 - احمد بن عبدالله، ابونعيم، حليه الاولياء و طبقات الاصفياء، بيروت،
دارالكتب العلميه، 1357 هـ . ق.

11 - ذهبي، محمد بن احمد، سير اعلام النبلاء، بيروت، مؤسسه الرساله،
1371.

12 - عاملي، جعفر مرتضى، دراسات و بحوث فى التاريخ و الاسلام، قم،
جامعه المدرسين، 1367.

13 - على، جواد، المفصل فى تاريخ العرب قبل الاسلام، بيروت، دارالعلم
للملايين، 1978 م.

14 - كاندهلوى، محمد يوسف، حياه الصحابه، زاهدان، صديقي، 1382.

15 - كحاله، عمر رضا، معجم قبائل العرب، بيروت، مؤسسه الرساله، 1373.

16 - محمدی اشتهاردی، محمد، سیمای ابوذر غفاری، شهید ربذه، قم، پیام
اسلام، 1369.

17 - مکی خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، قم، الجامعه المدرسین،
1369.

18 - واقدی مغازی، محمد بن عمر، تاریخ جنگ های پیامبر، ترجمه:
محمود مهدوی دامغانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، 1366.

19 - ورام، مسعود بن عیسی، تنبیه الخواطر، تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی
رایحه، 1378.

20 - هیشمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت،
دارالکتب العربی، 1361.

21 - یوسف بن عبدالرحمان حافظ عزی، تهذیب الکمال فی السماء الرجال،
بیروت، مؤسسه الرساله، 1373.

فهرست مطالب

3	دیباچه
5	پیش گفتار
7	فصل اول: ابوذر کیست؟
7	خاندان
11	یکتاپرستی در عصر بت پرستی
12	ره سپاری به سوی ام القری
15	اسلام آوردن ابوذر
16	فصل دوم: ابوذر مسلمان
20	نشر اسلام به دست ابوذر
22	اسلام آوردن مردم یثرب
24	در راه یثرب
26	جانشینی پیامبر ﷺ
27	شرکت فعال در جهاد
29	جنگ تبوک
32	هم دم خورشید رسالت
35	فصل سوم: ویژگی های ابوذر غفاری
36	سیمای ابوذر
37	راست گویی ابوذر
45	دانش و حکمت ابوذر
47	پارسایی ابوذر
50	شجاعت ابوذر

52	فروتنی ابوذر
54	دیگر فضایل ابوذر
55	ابوذر در آینه وحی
62	ابوذر از نظر جبرئیل
64	فصل چهارم: ابوذر در کلام معصومان <small>علیهم السلام</small> و یاران
65	1 - معصومان <small>علیهم السلام</small>
66	الف) ابوذر در نگاه پیامبر اعظم <small>صلی الله علیه و آله</small>
67	وعده بهشت به ابوذر
68	ابوذر بر سفره آسمانی
70	اشتیاق بهشت به ابوذر
72	علاقه پیامبر به ابوذر
73	پندهای پیامبر اعظم <small>صلی الله علیه و آله</small> به ابوذر
75	ارزش تن درستی و فراغت
76	بهره گیری از فرصت ها
76	پرهیز از امروز و فردا کردن
77	ارزش عمر
77	هدف از علم آموزی
77	ادای حق خداوند
78	مؤمن و گناه
78	هماهنگی گفتار و کردار
79	ارزش سخن و قلمرو مسئولیت
79	عشق به نماز
80	ب) امام علی <small>علیه السلام</small>
83	ج) حضرت فاطمه زهرا <small>علیها السلام</small>

86 (د) امام حسن <small>علیه السلام</small>
90 (ز) امام صادق <small>علیه السلام</small>
92 (ح) امام موسی کاظم <small>علیه السلام</small>
94 (ط) امام رضا <small>علیه السلام</small>
95 2 - یاران
95 الف) ابوالدرداء
97 ب) عمار یاسر
99 ج) حذیفه بن یمان
100 د) سلمان فارسی
102 کتاب نامه
105 فهرست مطالب